کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تأسیس ۱۳۷۴

مجلهٔ
ایران شناسی

ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

سال ششم، شمارهٔ ۲ — تابستان ۱۳۷۳ (۱۹۹۴م.)

احمد مهدوی دامغانی
جلال متینی

مروری بر تاریخهای ادبیات عربی و فارسی*

به‌مناسبت چهلمین سال انتشار
«تاریخ ادبیات در ایران»، تألیف استاد ذبیح‌الله صفا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هو

۱ ــ تاریخهای ادبیات عربی

استاد دکتر متینی حفظه‌الله تعالی که اینک در ایالات متحدهٔ امریکا، این مملکت عظیم آزاد آباد فرهنگ‌پرور، پرچم برافراشته و سرفراز ایران‌شناسی را با افتخار به‌دست گرفته است به مناسبتی که در پایان این عرایض به آن اشاره خواهد شد، از بنده خواستند در باب کتبی که در ذکر احوال و نقل منتخب اشعار و آثار شاعران و نویسندگان عرب تألیف شده و سالهاست که بر آن کتب که از مراجع و مستندات ادب به‌شمار می‌رود «تاریخ ادبیات» اطلاق می‌شود، مقالهٔ مختصری تحریر کند.

این تکلیف از آن‌روی بر بنده که از هم‌قلمان ایران‌شناسی هستم ارجاع شده که دیده می‌شود برخی نگاران به مکتب رفته و خطنویس که امروزه، به غمزه مسأله‌آموز صد

مدّرس نمایانده می‌شوند در بعضی از قلمفرسائیها و خطابات خود، حدّ خویش را رعایت نمی‌فرمایند و به اساتید کهنسال و مسلّم و بی‌بدیل ادب فارسی در زیر پوششِ «تحقیقات ادبی!!» و «نقد ادبی» به ناروا و شاید هم ناخواسته «بی‌ادبی» می‌کنند. خداوند متعال همهٔ ما را از شرور نفسانی حفظ فرماید.

***

وضع و اصطلاح «تاریخ ادبیات» در زبان عربی و فارسی و اطلاق آن بر کتبی که در این دو زبان متکفل شرح احوال و نقل اقوال شاعران و بیان تأثیری که وقایع مهم سیاسی و اجتماعی هر عصر و آراء و عقاید مذهبی، بر شعر آنان گذاشته است، اصطلاحی جدید و نورس است که از حدود هفتاد هشتاد سال پیش بر اثر استعمال این اصطلاح از سوی فرنگ‌رفتگان یعنی تحصیلکردگان اولیه‌ای که از ممالک عرب‌زبان و ایران به فرانسه و انگلیس و آلمان رفته بودند در زبان عربی و فارسی رایج گشت و پیش از آن، لااقل در این دو زبان ــ ترکی و اردو را نمی‌دانم ــ هر یک از این کتابها یا نام خاص خود را داشت و یا به نام عامّ «تذکره» یا «معجم» یا «طبقات» با اضافه به نام مؤلف آن شناخته می‌شد و مطلقاً در ادب فارسی و عربی سابقه‌ای از این که مؤلفی نام کتابی را که مشتمل بر احوال شاعران و سخنوران باشد «تاریخ ادبیات» و یا حتی «تاریخ الشعراء» نامیده باشد نشان داده نمی‌شود. گویا اول کسی که در تحت تأثیر فرهنگ و ادب ممالک غربی ــ و با شیفتگی خاصی که در این باره از خود نشان می‌داد ــ عنوان «تاریخ ادبیات» را بر این نحوه از کتب تعیین و شاید هم «تحمیل» کرد، مرحوم استاد جلیل دکتر طه حسین مصری رحمة‌الله علیه است که در طول سالهای اولیه‌ای که از فرانسه مراجعت کرده بود با ایراد سخنرانیها و انشاء مقالات و تألیف رسالاتی، در مقام تخطئهٔ کلی نظام آموزش ادب عربی که در آن زمان در مصر (و بیشتر ممالک عرب‌زبان) متداول و معمول بود برآمد و ضمناً اصرار ورزید که در تألیف و تدوین احوال شاعران عرب باید به کلیهٔ شرایط زمانی و مکانی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که شاعر در آن می‌زیسته است و «علم تاریخ» متکفل بیان آن است، نیز توجه شود تا با شناخت آن عوامل شعر هر شاعر و دواعی و عللی که او را به سرودن آن شعر واداشته است بهتر شناخته شود، و خود آن مرحوم نیز متدرجاً مقالات و رسالاتی در باب بسیاری از شاعران عرب منتشر ساخت و تقریرات و بحوث او در دانشکدهٔ ادبیات قاهره نیز بر اساس همان طرز تفکر طرح‌ریزی و القاء می‌شد یعنی به‌بیان اجمالی اوضاع و احوال سیاسی و جوّ اجتماعی و محیط فرهنگی شاعر اشاره می‌شد و به‌اختصار بر مبنای قواعد و

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

موازین بلاغت به سخن‌سنجی هر شاعر می‌پرداخت، مجموع این مقالات و تقریرات بعدها به نام مِن تاریخ الأدب العربی در دو جلد در بیش از یک هزار و یک‌صد صفحه چاپ شد و مشتمل بر شرح حال پنجاه و سه شاعر است (۲۷ شاعر جاهلی و ۲۶ شاعر اسلامی که از امرئ‌القیس آغاز و به ابن معتز پایان می‌یابد) و ظاهراً بقیهٔ کتابهایی که در چهل سالهٔ اخیر از طرف ادبا و اساتید ادب عربی به‌عناوین «تاریخ الادب العربی» یا «تاریخ اداب العرب» و امثال آن تألیف شده، کلاً بر پایهٔ همان اصول و موازین و نهجی‌ست که توسط مرحوم طه‌حسین پی‌ریزی شده است. زیرا غالب این فضلا و ادبا یا از همفکران و همکاران آن مرحومند امثال مرحوم احمد امین و کفراوی و عبدالرحمن عزّام و دکتر محمد حسن الزّیات و امین الخولی و بسیاری دیگر، و یا از شاگردان و دست‌پروردگان مبرّز و نامدار او امثال دکتر شوقی ضیف و دکتر شکری فیصل و شاید دکتر عُمَر فرّوخ (که تاریخ ادبیات عرب این شخص اخیرالذکر را سالها پیش فاضل محترم جناب دکتر عبدالمحمد آیتی بروجردی به فارسی هم ترجمه فرموده و آن ترجمه موقعیت ممتازی را در میان فضلای ایرانی علاقه‌مند به ادب عرب داراست) و اکفاء و اقران آن فضلا که امروزه زعمای تعلیم و استادان مسلّم ادب عرب در مصر و سوریه و لبنان به‌شمار می‌روند و البته اینان نیز هر یک به‌تنهایی متکفل تألیف آنچه را که مرحوم طه حسین توقع داشته است نشده‌اند، بلکه هر یک از آنان موضوع خاصی را از موضوعات ادبی اعم از تاریخ شعرا یا نقدالشعر یا سبک شناسی و تحول آن یا مشخصات اشعارِ انواع معیّن و یا صنایع شعری «فنّ» و وصف ـ و مدح و هجا و رثا و شراب «خمریات» و یا سرگذشت شاعران دورهٔ خاص و مناقضات یا اخوانیات متبادله میان آنان را مورد توجه قرار داده‌اند و آنان که به ترتیب تاریخی احوال و آثار شاعران را نوشته‌اند مثل کفراوی (در چهار جلد) و عمر فرّوخ نیز فقط اِلمام و توجه مختصری به انجام توقعات مرحوم طه‌حسین داشته‌اند، و انصاف مطلب آن است که در میان مؤلفین معاصر عرب تا کنون کسی تاریخ ادبیات عربی که هم‌پایهٔ تاریخ ادبیات در ایران استاد دکتر ذبیح‌الله صفا دامت افاضاته باشد، تألیف نفرموده است و تا آن‌جا که بنده مطلع است بدان طول و تفصیل و وسعت دامنه و فراگیری هنوز به عربی چیزی منتشر نشده است.

***

باری، احوال و آثار شاعران عرب به چند صورت و کیفیت تألیف و تدوین شده است که اینک تعدادی از آن انواع را به عرض می‌رساند:

۱ ـ شرح حال و نقل منتخبی از اشعار هر شاعر با رعایت ترتیب تاریخی تا زمان

مؤلف مانند الشعر و الشعراء ابن قتیبه (که گویا استاد بزرگ ما مرحوم علامه فروزانفر رحمة‌الله علیه در نامگذاری کتاب سخن و سخنوران به همین کتاب نظر داشته است و جای تأمل است که آن استاد والامقام که قطعاً از آنچه در آن ایام در مصر می‌گذشت اطلاع کامل داشت، بر کتاب خود نام «تاریخ ادبیات» ننهاد.

۲ ـ شرح حال و نقل منتخبی از اشعار عدهٔ معینی از شاعران با رعایت ترتیب تاریخی و تطبیق طبقات و ترتیب درجات اهمیت آنها به‌نحوی که خود مؤلف آن را «ارزیابی» کرده است مانند طبقات فحول الشعراء محمد بن سلام جُمَحی (که اولین تألیف موجود در این باره است).

۳ ـ شرح حال و نقل نسبةً مفصل از اشعار شاعران دورهٔ معینی از تاریخ فی‌المثل دوران عباسیان و تا زمان مؤلف آن کتاب مانند طبقات الشعراء ابن معتزّ.

۴ ـ شرح حال و نقل منتخب اشعار شاعرانی که آنان یا کمی پیش از زمان مؤلف می‌زیسته‌اند و یا معاصر مؤلف کتابند بر اساس تقسیمات جغرافیایی مانند یتیمة الدهر ثعالبی و خریدة‌القصر عماد کاتب اصفهانی و سلافة‌العصر سید علیخان مدنی و امثال آن.

۵ ـ شرح حال و نقل مفصل اشعار شاعران مغرب زمین (اندلس و مراکش و مضافات آن) مثل نفح الطیب مَقّری.

۶ ـ شرح حال و نقل منتخب اشعار گروه خاصی از شاعران: مثلاً: زنهای شاعر، شاعران بنی هذیل، مانند بلاغات النساء طیفور.

۷ ـ شرح حال و نقل منتخب اشعار شاعرانی همنام مانند المحمدون من الشعراء.

۸ ـ شرح حال و نقل مختصر اشعار شاعرانی که نام و نسبت مشهور آنها به مادر آنان است مانند من نسب الی امه من الشعراء.

۹ ـ شرح حال و نقل اشعار شاعران عموماً به ترتیب حروف تهجی نام آنان مثل معجم الشعراء مرزبانی، المختلف والموتلف آمدی.

۱۰ ـ شرح حال و نقل مفصل اشعار شاعران شیعه به رعایت حروف تهجی نام آنان مانند نَسمة السحر صنعانی.

۱۱ ـ کتبی که برای بیان و تفسیر ابیات و مصاریعی که در «متون کلاسیک» ادب (نحو، صرف، لغت، بلاغت) به‌عنوان «شاهد» آمده و بدان استناد شده است که مؤلفین در این کتابها ضمن تفسیر و توضیح مورد استشهاد بر حسب قواعد نحوی و صرفی و بلاغی، گویندهٔ «شاهد» را معرفی و شرح حال و مختصر یا مفصلی از اشعار او را نیز می‌آورند، مانند کتاب مشهور و مهم خزانة‌الادب عبدالقادر بغدادی و معاهد التنصیص

عبدالرحیم عباسی و انوار الربیع سید علیخان مدنی و دهها کتاب دیگر از این نوع.

۱۲ ـ کتبی که در ترجمهٔ احوال عموم دانشمندان و مشاهیر فرهنگ اسلامی تألیف شده که طبعاً متکفل ذکر احوال و منتخب اشعار شاعران عرب نیز هست مانند کتاب شریف ارشاد الاریب، معروف به معجم الادباء یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) و کتاب گرانقدر وفیات الاعیان ابن خلکان (متوفی ۶۸۶) و ذیول آن: الوافی بالوفیات صَفَدی و فوات الوفیات ابن شاکر کُتبی و تاریخ بغداد خطیب بغدادی که در این قبیل کتب به ترتیب حروف تهجی نام بردگان در آن کتب تدوین شده؛ و شذرات الذهب ابن عماد حنبلی که به ترتیب تاریخی‌ست.

۱۳ ـ نوع دیگری که ظاهراً منحصر به فرد است و آن کتاب جلیل‌القدر کثیرالنفع اغانی ابی‌الفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶) است که بی‌شک از گرانبهاترین مواریث فرهنگی بشر است که در آن کتاب ابی‌الفرج اشعار یک‌صد «آواز» و «تصنیف» خوانده شده توسط مغنیان را که تا قرن چهارم متداول و مشهور بوده موضوع تألیف نفیس خویش قرار داده و پس از ذکر «نُت‌ها» و «دستگاهها»ی موسیقی و نکات مربوط به آن به تفصیل شرح حال گویندگان و نمونه‌هایی نه چندان مختصر از شعر آنان، و توصیف و تشریح مشخصات عصر عباسی و اُموی را نقل می‌فرمایند.

۱۴ ـ شرح حال و اشعار شاعران عرب مسیحی مانند شعراء النصرانیه لویس شیخُوی معاصر.

البته نبایستی کتبی را که در این هفتاد هشتاد سالهٔ اخیر به‌روش اروپایی، دربارهٔ سیر تمدن و فرهنگ عرب یا اسلام یا ایران تألیف شده و در آن کتب ضمناً به تناسب از لغت و خط و شعر نیز بحثی به میان آمده است، با آنچه که بیش از یک‌هزار و دویست سال است که اختصاصاً دربارهٔ شعرا یا دانشمندان تألیف شده است خلط کرد و آن را «تاریخ ادبیات» نامید مثلاً کتاب بسیار مشهور مرحوم محمد امین که در مجلداتی به نام فجر الاسلام و ضحی الاسلام و ظُهر الاسلام و... در اجزاء متعددی به چاپ رسیده است، یا کتاب مهم و معتبری که استاد بزرگوار دیگر ما مرحوم علامه همائی رضوان‌الله علیه با توجه به همین کتب احمدامین و یا به کتابهای جرجی زیدان و آدام مِتز و بر اساس یک عمر مطالعه و سنجش اقوال علمای سلف، تألیف فرموده و با نظر صائب خود ردّ بعضی توهمات مرحوم احمد امین را هم به اشاره یادآور شده است، «تاریخ ادبیات» شمرد، هر چند که خود آن مرحوم ظاهراً به «توسّع» و مجاز، و به مناسبت آن که ادبیات هر قوم رکن اصلی فرهنگ و تمدن او را تشکیل می‌دهد، و از باب «تسمیهٔ کل به اسم جزء»،

آن را «تاریخ ادبیات» نام نهاده باشد.

اینک با اجازهٔ خوانندگان فاضل ایران‌شناسی به یک بررسی بسیار کوتاه دربارهٔ کتابهای ردیف سوم تا دهم (هشت ردیف) می‌پردازد تا خوانندگان به اجمال از محتوای آن کتب استحضار حاصل فرمایند.

در تمام این کتب، که از جهت آن که تعدادش فراوان است، اینک قصد بر استقراء و حتی امکان نام بردن بیشتر آنها هم نیست، مؤلف کتاب بعد از مقدمهٔ کوتاهی مشتمل بر حمد و سپاس خداوند تعالی و درود بر پیغمبر اکرم، و بیان مقصدی که کتاب به‌خاطر آن تألیف می‌شود (و این مقدمه گاهی در اختصار به نصف صفحه اکتفا می‌شود و گاه حداکثر چند ورق را شامل می‌گردد) بلافاصله به شرح حال و نقل منتخب کم یا زیاد اشعار شاعر آغاز می‌شود خواه ترتیب زمانی در نظر گرفته شده باشد مثل طبقات الشعراء ابن معتز، یا ترتیب حروف تهجی مثل المختلف و المؤتلف آمدی، و یا ترتیب جغرافیایی مثل یتیمة الدهر و کتابهای مذکور در آن ردیف، یا ترتیب خاص دیگر بر اساس قبیله یا مذهب یا جنسیت شاعر مثل بلاغات النساء یا نسمة‌السحر یا دیوان الهذلیین و امثال آن. ناگفته نماند که چون از کتاب بسیار مهم معجم‌الشعراء مرزبانی فقط نیمهٔ دوم آن که از حرف (ع) آغاز می‌شود تا کنون به‌دست آمده است، لذا دقیقاً نمی‌توان گفت که مرزبانی در مقدمهٔ کتاب به چه موضوعاتی توجه کرده است.

از مؤلفین کتب ردیف اول و دوم، ابن قتیبه در الشعر والشعراء قریب پنجاه صفحه از مجموع هشتصد و شصت صفحه کتاب خود را (مقصود صفحات چاپ نفیس علامة العلماء و شیخ الادباء مصر، مرحوم مغفور شیخ احمد محمد شاکر رحمةالله علیه است نه چاپ دوخویه در لیدن) به ذکر مقصد خود از تألیف آن و بیان «اقسام شعر» و «عیوب شعر» و «عیوب اعراب اشعار» اختصاص داده و موازینی برای سخن‌سنجی و نقدالشعر نیز مذکور می‌دارد و سپس به‌ترتیب تاریخی به شرح حال و نقل اشعار شاعران می‌پردازد و در مجموع ازدویست و شش شاعر نام می‌برد که اولین آنها امرئُ‌القیس شاعر جاهلی و آخرین آنها اشجع سلمی شاعر اسلامی معاصر هارون‌الرشید است. مفصلترین شرح حال نیز مربوط به همان امرئُ‌القیس است که سی و چهار صفحه صرف آن شده است. بسیاری از شاعران نیز در یک و یا حتی نیم صفحه معرفی شده‌اند.

محمد بن سلام جمحی مؤلف قدیمترین شرح حال شاعران عرب، که در دست است، یعنی طبقات فحول الشعراء، از یک‌صد و چهارده شاعر نام می‌برد که باز اولین آنها امرئُ‌القیس است و آخرین آن شاعر اسلامی دوران بنی‌امیه قُحیف عجلی. او نیز

سی و هفت صفحه از کتاب ششصد صفحه‌ای خود را (منظور صفحات چاپ استاد بزرگوار مصری محمود محمد شاکر برادر علامهٔ سابق‌الذکر است ــ که خداوند برکت وجود او را برای ادب عرب مستدام بداراد)[۱] به شعر و شناخت آن و طبقات راویان شعر و نقدالشعر اختصاص داده است. بغدادی درخزانةالادب نیز مقدمهٔ بسیار مختصری مشتمل بر طبقه‌بندی شعراء عرب و آنان که به شعر آنان در لغت می‌توان استشهاد و استناد کرد می‌آورد و سپس تمام دو هزار صفحهٔ آن کتاب مستطاب را بر بیان قطعه یا قصیده‌ای که بیت مورد استشهاد در کتاب بسیار معتبر شرح رضی یعنی شرح رضی‌الدین استرآبادی شیعی بر کافیهٔ ابن حاجب در نحو آمده و شرح احوال شاعر مقصور می‌دارد. البته در تمام کتب مفصل ادب مثل همین خزانةالادب یا اغانی یا طبقات ابن‌معتز وقایع زندگی شاعر و داستانهای منسوب به او و ممدوحان او و آنان که مورد هجو او قرار گرفته‌اند و مراثی سروده شده از طرف وی و مناقضات شعری او با شعرای همعصرش به اختصار یا به تفصیل مذکور می‌شود.

همچنین از دیرباز در ادب عرب رایج بوده است که کتاب یا رسالهٔ مستقلی دربارهٔ شاعر معینی فراهم شود که در آن کلیهٔ «اخبار» مربوط به آن شاعر ــ و به اصطلاح عامیانهٔ فارسی «از سیر تا پیاز» زندگی او ــ و نیز ارزیابی علمی و ادبی و شعری او در آن گردآوری شود و به «سرقات» او یعنی مضامین و الفاظی که او از دیگر شاعران متقدم و یا معاصر خود «دزدیده» است و «مآخذ» بر او یعنی خرده‌گیری و ذکر ایرادات و اشکالاتی که از نظر ادبی و فنی (صرفی، نحوی، بلاغی، لغوی، بدیعی) بر او گرفته شده، و ذکر تأثیری که او بر شاعران پس از خود گذاشته و چه مضامینی از شعر او را دیگران پس از او، از او به عاریت گرفته‌اند، پرداخته شود و تعداد چنین کتبی قطعاً بیش از تعداد کتب تراجم دسته‌جمعی شعراست، از نمونه‌های این نوع می‌توان اخبار ابی تمّام ادیب و منتقد نامدار محمد بن یحیی صولی و اخبار ابی‌نواس، لغوی عالیمقدار، ابن منظور را، نام برد. در ادب فارسی تدوین چنین کتبی گویا تا قبل از قرن حاضر متداول نبوده است[۲] و فقط از سالهای دههٔ دوم به بعد این قرن است که پس از آن‌که استاد علامه فروزانفر رحمة‌الله علیه کتاب مستقلی دربارهٔ حضرت مولینای روم و شیخ عطار تألیف فرمود بعضی دیگر از فضلاء نیز به صرافت چنین کاری افتادند و کم و بیش آثاری، ولی نه‌چندان جامع و مانع، منتشر کردند.

به هر حال نه در کتب معاجم و تراجم (ردیفهای یک تا ۱۴) و نه در این نوع اخیر، مرسوم نبوده است که آن‌چنان تجزیه و تحلیلی از وقایع سیاسی و اجتماعی و تاریخی و

تأثیری که آن وقایع و عوامل بر شعر شاعر گذاشته است (تجزیه و تحلیلی که منظور نظر مرحوم طه حسین بوده) صورت گیرد زیرا مسلّم است که در گذشته چنان کتبی از سوی دانشمندان و ادبا برای دانشمندان و فضلا و ادبایی که به شعر گذشتگان و معاصرین عنایتی داشتند تهیه می‌شده است و آن علاقه‌مندان و خوانندگان طبعاً خود اهل نظر و قطعاً «ادیب» بودند و از مسائل و وقایع تاریخی و اوضاع حاکم بر عصر هر شاعر و در نتیجه از تأثرات و احساسات شاعر به‌حد کافی اطلاع داشته‌اند، زیرا علم یا فنّ تاریخ و بلاغت و نقدالشعر از علوم و فنونی بود که هر ادیبی باید آن را می‌دانست و بر آن مسلط می‌بود[۳] و نیازی نبود که مؤلفین تراجم و معاجم در آن باره سخنی گویند و هر چه را هر کس می‌خواهد در کتاب خود بیاورند. بنده گمان می‌کنم که توضیحات مختصری که تا این‌جا دربارهٔ «تاریخ ادبیات»های عربی عرض کردم، به مقصودی که جناب استاد دکتر متینی در نظر دارند وافی باشد و آنچه پس از این عرض می‌کنم ناشی از تأثر و تعجب خود حقیر، به مناسبت آنچه که اینک به عرض می‌رسد می‌باشد.

***

پس از انتشار کتاب نغز پر مغزِ سخن و سخنوران علاّمه فروزانفر رحمة‌الله علیه، که اولین کتاب در نوع خود در «عصر جدید» و پس از مشروطیت است و مظهر تامی از ذوق سلیم و سلیقهٔ ظریف مستقیم، و تحقیق عمیق، و نکته‌یابی دقیق آن مرحوم است و فی‌الحقیقة دربارهٔ شاعرانی که در آن مذکورند، با همهٔ اختصاری که دارد، در حکم «کلّ الصید فی جوف الفرا» به شمار می‌رود، اولین کتابی که دربارهٔ شاعران در ایران منتشر شد و به تقلید از فرنگیان عموماً و از مستشرق نامدار مرحوم ادوارد براون، خصوصاً به‌نام «تاریخ ادبیات» نامگذاری شد همان کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف مرحوم دکتر صادق رضازادهٔ شفق تبریزی استاد دانشگاه و تحصیلکردهٔ آلمان است. آن مرحوم در آن کتاب فهرست‌وار راجع به خط و زبان ایران قدیم و ظهور فارسی دری و اولین شاعران و همان داستان «آهوی کوهی در دشت چگونه دوذا...»ی کذایی و سپس به ترجمهٔ مختصر شاعران تا دوران قاجار پرداخته است. این کتاب به محض انتشار و به‌علت اختصار و خصوصاً، اگر نه سطحی بودن، که ساده بودنش، جزء کتب درسی دورهٔ دوم دبیرستانها قرار گرفت و خیال می‌کنم همدوره‌های این ناچیز و محصلان دوره‌های متقدم بر او مانند خود استاد دکتر متینی که باید بر اساس این کتاب ششم ادبی را امتحان می‌دادیم هنوز بعضی عبارات آن را عیناً به خاطرداشته باشیم. البته این کتاب به آن چنان مقبولیتی که صلاحیت استناد و ارجاع به آن در تحقیقات ادبی را داشته باشد نائل نشد و طبعاً جای

یک کتاب جامع «تاریخ ادبیات» به همان معنی و مقصود مصطلح جدید، که شناسنامهٔ معتبری برای شاعران و نویسندگان و زعمای فکر و هنر ایران باشد و سیر تحول شعر و نثر و علوم و فنون را به‌خوبی نشان دهد، در فرهنگ ایران خالی بود[1] تا آن که خداوند متعال استاد عزیز دانشمندِ پاکنهادِ بزرگوارِ ما دکتر ذبیح‌الله صفا ادام‌الله تعالی عزّه و عمره را موفق فرمود که همت مردانه و ذوق و سلیقه و تحقیق خود را بر تألیف و تدوین تاریخ ادبیاتی که از هر جهت جامع و مانع باشد و آنچه خوبان همه دارند او به‌تنهایی داشته باشد، مصروف فرماید. در این کتاب عظیم جلیل‌القدر که تا کنون قریب به شش هزار صفحهٔ آن به زیور طبع آراسته شده است (دقیقاً ۵۹۰۷ صفحه) اهمّ مسائل و موضوعات مربوط به سخن دری و شعر فارسی و سیر فرهنگی و تاریخی زبان و ادب فارسی و تحولات ناشیه از اوضاع سیاسی و اجتماعی و مذهبی در آن و شرح حال شعراء و نویسندگان و عالمان و منتخب متناسبی از شعر هر شاعر (به مقدار عظمت و اهمیت آن شاعر) با نثری بسیار شیوا و روان به رشتهٔ تحریر درآمده است و همچنان که پیش از این نیز این بنده به مناسبت دیگر به عرض رسانیده است: «در حال حاضر در سرتاسر عالم، کتاب عظیم «تاریخ ادبیات دکتر صفا» یگانه مرجع وثیق هر دانشجو و طالب علم مبتدی و مستند دقیق هر متتبع و محقق منتهی در ادب فارسی به‌شمار می‌رود و هیچ علاقه‌مند به شعر و ادب فارسی، در هر پایهٔ از دانش ادبی که باشد از مراجعه و مطالعه و بهره بردن از این کتاب شریف بی‌نیاز نیست.»[5] و بی‌هیچ تردید اگر مقرر شود از میان همه کتب فارسی که در هفتاد سالهٔ اخیر تألیف و انتشار یافته است فقط پانزده کتاب، و حتی ده کتاب درجهٔ اول عام المنفعه انتخاب و معیّن شود، این کتاب مستطاب یکی از «اولین»هاست. خداوند متعال عمر استاد عزیز ما جناب دکتر صفا را دراز فرماید و به‌ایشان توفیق اتمام این خدمت عظیم ملی و فرهنگی را ارزانی دارد.

***

بر این کتاب نفیس شریف، آقای جروم کلینتون که استاد بخش مطالعات خاورمیانه در دانشگاه پرینستون می‌باشند خُرده‌ها گرفته و هنر استاد صفا در نظرشان عیب نموده شده است. آقای کلینتون که به علت اشتغال در برخی مؤسسات امریکایی مدتی در ایران اقامت داشته‌اند و به کلاس درس فارسی مخصوص خارجیان نیز حاضر می‌شده‌اند و بعدها هم از دانشگاه میشیگان درجهٔ Ph.D ای در زبان و ادبیات فارسی و عربی (العظمةُ لله)!! دریافت داشته‌اند (و البته به قول منطقی‌ها: «و تلک قضایا قیاساتها معها»، ترجمه: چنین «قضایا»یی دلیلشان با خودشان است) زبان فارسی را به روانی

صحبت می‌کنند و به همین جهت تصور می‌فرمایند که در ادب فارسی نیز اجتهاد و تبحری دارند ـــ همچنان که آن «بورژوای ژانتیوم» سلیم‌النفسِ خوش‌باورِ نمایشنامهٔ «مولیر» باورش شده بود که چهل سال است «نثر» می‌فرماید. البته آقای کلینتون فارسی‌دان و فارسی‌خوان و دارای درجهٔ دکتری در این زبان از دانشگاه میشیگان‌اند، لیکن صد البته که ایشان در این زمینه، به تعبیر شیخ اجلّ: «نخلبند است، اما نه در بُستان و شاهد است، اما نه در کنعان» گو این که ظاهراً ایشان خود را در صحنهٔ دلفزای بستان، و پهنهٔ بی‌انتهای کنعانِ ادب فارسی، طاووس علیّین و یوسف مه‌جبین، می‌پندارند. زهی خوش خیالی!!

اما افسوس که بر ترجمه‌ای که ایشان به خیال خود از داستان «رستم و سهراب» شاهنامه منتشر کرده‌اند، هموطن و همزبان و همطراز خود ایشان بالغ بر شصت و چند مورد عیوب و ایراداتی برشمرده که در مجلهٔ گرامی ایران‌شناسی[۶] به‌چاپ رسید. جناب ایشان داستان موسی و شبان را هم از مثنوی حضرت مولینا تلخیص کرده و به انگلیسی آن را ترجمه نموده‌اند و اتفاقاً تصویری از نسخه‌ای از آن ترجمه که به‌امضای خود ایشان موشّح است در نزد این بنده است، و یا للعجب که با آن که ایشان ترجمهٔ مرحوم نیکلسون را در اختیار داشته‌اند با این‌همه، این بیست و هشت بیت ترجمه شده (که ایشان یا به سبب سهو و یا برای احتراز از «نحوست» عدد سیزده، پس از بیتی که آن را با شمارهٔ دوازده مشخص نموده‌اند، بیت بعدی را به شمارهٔ چهارده نمره‌گذاری کرده‌اند!! (مانند بسیاری از آسانسورهایی که فاقد عدد سیزده در شمارش طبقات است) خالی از غلطهایی نیست.

آن وقت این آقای کلینتون در خطابه‌ای که ترجمهٔ فارسی آن اخیراً در مجلهٔ ایران‌نامه منتشر شده است با لحنی که چندان ظریف و مؤدب نیست، بر استاد صفا و تاریخ ادبیات ایشان خُرده می‌گیرند و حتی با کمال بی‌انصافی و بی‌پروایی ـــ و بل بی‌ادبی ـــ به این استاد دانشمند وارسته‌ای که «بقیة الماضین» اساتید طبقهٔ این ضعیف و همسالان او ـــ یعنی اوستادِ اوستادِ بسیاری از استادان فعلی دانشگاههای ایران است می‌تازند و آن مرد نازنین را به «غفلت» و «تردید» و «سرگردانی» و «ساده اندیشی» و «درک نکردن» منسوب می‌سازند و دست آخر هم چنین افادهٔ مرام و نتیجه‌گیری می‌فرمایند!! که: «... خلاصه این که صفا، نه ادبیات، که ارزیابی دانشگاهی و پژوهشگرانهٔ آن را به کاری ملالت‌بار بدل کرده است.»!! و البته این اظهارنظر اخیر و نتیجه‌گیری ایشان قطعاً و بی‌هیچ تردید بر شخص خودِ آقای کلینتون صادق است و حتماً

راست می‌گویند و تعجبی هم ندارد که خواندنِ درست و مهمتر از آن فهمیدنِ مطالب و نظم و نثری که استاد صفا با بذل جهد و صرفِ عمر و خونِ دل گردآوری فرموده و در شش هزار صفحه آن را به رشتهٔ تحریر آورده، برای کسی چون آقای کلینتون «ملالت‌بار» باشد گو این که مسلّم است که ایشان نه‌تنها تمامی آن کتاب را، بلکه حتی ششصد صفحه و یا قدر متیقّن یک‌صد صفحهٔ از آن کتاب شریف نفیس را نخوانده‌اند، چرا که اگر دقیقاً آن را خوانده و فهمیده بودند به چنین اظهار نظر نابجایی مبادرت نمی‌ورزیدند. گو این‌که آقای کلینتون در مقام فضل‌فروشی و «به رخ کشیدن «معلومات پشت جلدی» خود نام چند کتاب مشهور هم که هر یک در فن خاصی‌ست ردیف می‌کنند از جمله المعجم را. (البتّه آقای کلینتون نام این کتاب را ناآگاهانه «معجم» تلفظ کرده‌اند زیرا ظاهراً ایشان در علت وجودی «اَل» بر سر «المعجم» غافلند ـ مفروض این است که خود ایشان چنین گفته و نوشته‌اند و مترجم دسته‌گلی به آب نداده است).

شک نیست که «اهل نظر» نظر نااهل را همچنان که خواجهٔ شیراز فرموده است به نیم جو هم نمی‌خرند، و هر اهل نظری که ترجمهٔ خطابهٔ ایشان را خوانده است هم پایهٔ استوار و خطیر فضل و ادب حضرت استاد دکتر صفا را می‌شناسد و هم به مایهٔ اندک و حقیر اطلاع ادبی فارسی آقای کلینتون واقف است، و شاید انسب این می‌بود که جواب ایشان به «خاموشی» برگزار می‌شد، اما رعایت حق و حرمت استادی حضرت دکتر صفا، و لزوم قیام به وظیفه‌ای که شاگردان به اساتید خود دارند، این بندهٔ ناچیز و دیگر ارادتمندان و شاگردان معظم‌له را که دعاوی ناروای آقای کلینتون آنان را چو دیگ بر سر آتش نشانده است «خاموش» نمی‌دارد چرا که «دَم فروبستن» در این وقت، به تعبیر حضرت شیخ اجلّ «طیرهٔ عقل است».

در هر دو زبان عربی و فارسی که آقای کلینتون در آنها به اخذ درجهٔ Ph.D. نائل شده‌اند، کلمات و اشعار حکیمانه‌ای که ناظر بر این مورد و شایستهٔ استشهاد و «فصل‌الخطاب» باشد فراوان است و این بنده برای مثال به بیتی از «متنبّی» که

و کم مِن عائب قولاً صحیحاً   و آفتُهُ من الفهم السقیم

ترجمه: بسا کسا که بر سخن درستی عیب می‌گیرد و حال آن که فهم و درک خود او آسیب دیده و بیمار است،

و به بیت حضرت حافظ که:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست   سخن‌شناس نه‌ای جان من خطا این‌جاست،

اکتفا می‌کند و به کلام معجز نظام منسوب به حضرت امیر صلوات‌الله علیه عرایضم را پایان می‌دهم که: «رَحِم‌الله امرأً عَرَفَ قدرَه، و لم یتعدّ طَورَه»
ترجمه: خدای آن را که اندازهٔ خود بشناسد و از مرز خویش فراتر نرود، بیامرزاد.

کمبریج، ۱۳۷۳/۵/۱۸

یادداشتها:

* بخش اول مقاله، «تاریخهای ادبیات عربی»، نوشتهٔ استاد احمد مهدوی دامغانی‌ست، و بخش دوم «تاریخهای ادبیات فارسی» نوشتهٔ جلال متینی.

۱ ـ خداوند متعال روان پاک دوست بزرگوار عالم فاضل مظلوم من بنده، مرحوم دکتر ناصر یگانه رحمة‌الله علیه را قرین آرامش فرماید. آن مرحوم اندکی پیش از مرگ خودخواسته‌اش که به قول سنائی ـــ که مرحوم یگانه اواخر عمر مکرر آن را بر زبان می‌آورد ـــ او را از «قلتبانان و گرانجانان» رهانید، این کتاب را به یادگار به بنده مرحمت فرمود. خدایش بیامرزد.

۲ ـ طبعاً کتب و رسالاتی که به عنوان «مناقب» تألیف شده، مانند مناقب افلاکی یا اسرارالتوحید در این کلام منظور نمی‌باشد.

۳ ـ بر اساس ضوابط و قواعد مقرره هر «ادیب» می‌بایست بر دوازده علم مسلط باشد (که اساتید نام‌آور ما امثال مرحومان علامه فروزانفر و علامه همایی و مرحوم بهمنیار و استاد بزرگ ولی مجهول‌القدر من بنده مرحوم عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی رحمة‌الله علیه بر این علوم یا فنون به حد کمال تسلط داشتند) و این ۱۲ علم عبارت است از: تاریخ، نحو، صرف، عروض، لغت، اشتقاق، نقدالشعر، انشاء، معانی، بیان، خط، قافیه. (برای اطلاع بیشتر، رجوع فرمایید به لغت‌نامه، ذیل: «ادب»).

۴ ـ طبعاً شعرالعجم مرحوم شبلی نعمانی و «تاریخ ادبیات ایران» ریپکا، که به زبان دیگری تألیف شده از این موضوع خارج است و دیگر کتب از این دست.

۵ ـ احمد مهدوی دامغانی، «همه گویند ولی گفتهٔ سعدی دگر است»، ایران‌شناسی، سال ۳، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۷۰ (جشن‌نامهٔ استاد ذبیح‌الله صفا)، ص ۲۷ـ۴۰.

۶ ـ Michael Graig Hillmann, "Translation as Interpretation: The Case of Ferdowsi's *Rostam and Sohrab*, *Iranshenasi*, Vol.I, No.3 (Autumn 1989), pp. 53-71.

۲ ـــ تاریخهای ادبیات فارسی

استاد احمد مهدوی دامغانی در ضمن بیان سابقهٔ کاربرد اصطلاح جدید «تاریخ ادبیات» در زبان عربی و فارسی، از کتابهایی که در قرون گذشته در ذکر احوال و نقل منتخب اشعار و آثار شاعران عرب تألیف شده است تا نگارش نخستین کتاب «تاریخ ادبیات عرب» با عنوان من تاریخ الادب‌العربی اثـر طه‌حسین حق مطلب را ادا

فرموده‌اند.

آنچه از این به بعد از نظر خوانندگان مجلهٔ ایران‌شناسی می‌گذرد به منزلهٔ ذیلی است بر مقالهٔ مذکور و مشتمل بر مروری بسیار مختصر دربارهٔ سابقهٔ تألیف کتابهایی با عنوان تاریخ ادبیات ایران، از سوی دانشمندان خارجی و ایرانی در یک قرن اخیر، و نیز بررسی سیر تحول و تکامل کار هر یک از مؤلفان در این فن جدید.

ناگفته نماند که پیش از این، استاد حشمت مؤید در مقالهٔ دقیق و مستند خود با عنوان «تاریخ ادبیات فارسی، مروری بر سوابق و نظری دربارهٔ آیندهٔ این فن»[1] در همین مجله، نخست به «فقر مآخذ اصیل ادبیات ما» در قیاس با فرهنگ ادبی تازی تصریح کرده است، که از یک طرف نخستین تذکرهٔ شعر فارسی، لباب الالباب عوفی که به دست ما رسیده در سال ۶۱۸ /۱۲۲۱، یعنی حدود چهار قرن پس از آغاز شعر فارسی دری تألیف شده است، و از سوی دیگر از تذکره‌های شعر فارسی که تعداد آنها را احمد گلچین معانی از آغاز تا سال ۱۳۵۰ خورشیدی ۵۲۹ عنوان یاد کرده، اکثر از قرن دهم هجری به بعد و در سرزمین هند تألیف شده است که البته هیچ یک «پاسخگوی انتظارات مردم امروز از «تاریخ ادبیات» نیست». و آن‌گاه افزوده است «صرف‌نظر از مقالات خاورشناسان قرن نوزدهم و معلومات سرشاری که فهرست نویسانی از قبیل چارلز ریو و هرمان اته دربارهٔ شاعران زبان فارسی و نسخه‌های آثارشان عرضه کرده بودند، گویا نخستین کتاب جامع تاریخ ادبیات فارسی تألیف دانشمند ایتالیایی ایتالو پیتزی باشد که در دو جلد در ۱۸۹۴ منتشر شده است». وی سپس از تألیفات دیگر محققان خارجی ادوارد براون، هرمان اته، شبلی نعمانی، ریپکا، و باوزانی و از تألیفات دانشمندان ایرانی از تاریخ ادبیات فارسی، میرزا محمد حسین خان فروغی اصفهانی ملقب به ذکاءالملک، به بعد تا تاریخ ادبیات در ایران تألیف استاد صفا به‌اجمال یاد کرده، و دربارهٔ تألیف کتاب اخیر چنین اظهار نظر نموده است:

> تا امروز یگانه اثری که تا سر حد امکان به هدف غائی تدوین تاریخ کامل و جامع ادبیات فارسی نزدیک شده است کتاب بیمانند تاریخ ادبیات در ایران شاهکار استاد دکتر ذبیح‌الله صفاست که تا امروز یک‌تنه بار این امانت سنگین را بر دوش کشیده و قریب به پنجاه سال از عمر عزیز و کوشش بیدریغ و دانش بیمثال خود را در راه آن صرف فرموده است. بررسی این کتاب عظیم نیازمند مقاله‌ای جداگانه و بیرون از حد این گفتار است.

الف ــ تاریخهای ادبیات فارسی نوشتهٔ خارجیان

و اما، دربارهٔ تاریخ ادبیات ایران، بی‌تردید ما مدیون چندتن از دانشمندان و محققان خارجی هستیم و آنان را باید به‌حق پیشاهنگ تحقیق در این «فنّ» بدانیم. کار برخی از این محققان چنان است که پس از گذشت یک قرن یا بیشتر، و با وجود تحقیقات دامنه‌دار و عمیقی که در قرن حاضر به توسط استادان و پژوهشگران ایرانی و خارجی به شیوهٔ علمی انجام پذیرفته، از ارزش آثار آنان چیزی نکاسته است. آرزوی نگارندهٔ این سطور آن است که استادان و محققان خارجی که اینک در دانشگاههای امریکا و اروپا در زمینه‌های مختلف مربوط به زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران به تدریس اشتغال دارند به شیوهٔ اسلاف نامدار خود تألیفات ماندگار از خود به یادگار بگذارند.

پس از این مقدمهٔ کوتاه، اینک می‌پردازم به مروری در کتابهای تاریخ ادبیات فارسی تألیف محققان خارجی.

اگر از دو رسالهٔ کوچک هرمان اته دربارهٔ ادبیات فارسی که «تاریخ ادبیات» به معنی اصطلاحی آن نیست، یعنی: «شعر درباری و عاشقانهٔ ایرانیان» (در ٤۸ صفحه): H. Ethé: *Die hőfische und romantische poesie der Perser*, Hamburg, 1887 و «شعر عرفانی، اخلاقی و غنایی و آثار متأخر ایرانیان» (در ۵۲ صفحه): H. Ethé: *Die mustische, didaktische und lyrische poesie und das spăters Schriftthum der perser*, Hamburg 1888 بگذریم، می‌رسیم به کتاب «تاریخ شعر فارسی» تألیف ایتالو پیتزی دانشمند ایتالیایی که آن را در سال ۱۸۹٤ و در دو جلد به زبان ایتالیایی منتشر ساخته است: Italo Pizzi: *Storia della Poesia Persiana*, Torino, 1894. کتاب وی دارای مقدمه‌ای‌ست و ۸ فصل دربارهٔ «شعر غنایی، شعر عرفانی، سعدی، حافظ، شعر حماسی، مثنویهای عاشقانه، اشعار اخلاقی و اندرز، جامی، شباهتها و پیوندهای شعر فارسی با شعر قرون میانهٔ ایتالیا» همراه با ترجمهٔ نمونه‌هایی از شعر هر فصل. و آن‌گاه نوبت می‌رسد نخست به تألیف ارجمند ادوارد براون «تاریخ ادبیات ایران»: *A Literary History of Persia* به زبان انگلیسی که مجلدات چهارگانهٔ آن در ۲۲۰۵ صفحه در فاصله سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۲٤ به چاپ رسیده است (جلد اول، ۱۹۰۲؛ جلد دوم، ۱۹۰٦؛ جلد سوم، ۱۹۲۰؛ و جلد چهارم، ۱۹۲٤). و بعد به کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» تألیف پاول هرن (در ۲۲۸ صفحه): Paul Horn: *Geschichte der persischen Litteratur*, Leipzig 1909.

با آن که کتاب پاول هرن پس از چاپ جلد اول و دوم و پیش از جلد سوم و چهارم

«تاریخ ادبیات ایران» براون منتشر گردیده است، چون در قیاس با تألیف براون کتاب مختصری‌ست، نخست به مطالبی که وی در کتابش مورد بحث قرار داده است می‌پردازم و سپس به کتاب براون.

«تاریخ ادبیات فارسی» پاول هرن دارای مقدمه‌ای‌ست در ٦ صفحه، و دو بخش اساسی: بخش اول: ادبیات فارسی باستان و میانه، که خود شامل دو فصل است: ۱ ـ اوستا؛ ۲ ـ سنگنوشته‌های فارسی باستان و ادبیات پهلوی (مجموعاً ٤٤ صفحه). بخش دوم: ادبیات فارسی نو [ادبیات فارسی دری] که شامل هشت فصل است: ۱ ـ از آغاز تا فردوسی؛ ۲ ـ فردوسی؛ ۳ ـ شعر غنایی؛ ٤ ـ شعر مذهبی، به ویژه عرفانی و نیز اخلاقی؛ ۵ ـ منظومه‌های عشقی؛ ٦ ـ اشعار درباری (قصاید مدحی)؛ ۷ ـ درام (که منظور اشعار تعزیه است)؛ ۸ ـ نثر (مجموعاً از صفحه ٤۵ تا ۲۲۲) و در پایان فهرست (ص۲۲۳ـ۲۲۸).[۲]

و اما «تاریخ ادبیات ایران» تألیف ادوارد براون از لونی دیگر است، چه شامل مباحثی‌ست که در کتاب پاول هرن مطلقاً به آنها اشاره‌ای هم نگردیده، و به همین جهت است که نگارش کتاب دربارهٔ تاریخ ادبیات ایران را باید با کتاب براون شروع کرد. گرچه ده دوازده سالی پیش از وی ایتالـو پیتزی کتـابـی در این باب به زبان ایتالیایی تألیف کرده بود، ولی «زبان ایتالیایی» دامنهٔ استفادهٔ از آن را بسیار محدود ساخته است، در حالی که کتاب براون که به زبان جهانگیر انگلیسی‌ست، از زمان انتشار تا کنون در معرفی ادبیات فارسی در سراسر جهان نقش مهم و غیر قابل انکاری داشته است، و چه بسا در قرن حاضر اکثر دانشجویان و معلمان زبان و ادب فارسی در دانشگاههای خارجی به‌جز این کتاب به کتاب دیگری در این فن مراجعه نکرده باشند.

مندرجات «تاریخ ادبیات ایران» براون بدین شرح است:

جلد اول با عنوان «از ازمنهٔ قدیم تا فردوسی» به چهار کتاب تقسیم شده است: کتاب اول: در باب اصل و تاریخ عمومی مردم، زبانها و ادبیات ایران، در ۳ فصل (ص۳ـ۱۲۳)؛ کتاب دوم: تاریخ ایران از ساسانیان تا سقوط امویان، در ۳ فصل (ص۱۲۷ـ۲٤۷)؛ کتاب سوم: دورهٔ اول عباسیان، عصر طلایی اسلام، در ۳ فصل (ص۲۵۱ـ۳۳٦)؛ کتاب چهارم: آغاز سقوط خلفا تا عصر محمود غزنوی، در ۵ فصل (ص۳۳۹ـ٤۸۰)؛ کتاب‌شناسی و فهرست نامها (٤۸۱ـ۵۲۱).

جلد دوم کتاب با عنوان «از فردوسی تا سعدی»، شامل نُه فصل است: ۱ ـ مقدمه (۱ـ۸۹)؛ ۲ ـ دورهٔ غزنوی تا مرگ سلطان محمود (ص۹۰ـ۱٦٤)؛ ۳ ـ آغاز سلجوقیان تا

مرگ ملکشاه... (ص۱٦۵_۲۱۱)؛ ٤ ـ ادبیات اوائل عهد سلجوقی، نظام‌الملک و معاصرانش (ص۲۱۲_۲۹٦)؛ ۵ ـ دوران سنجر و برادرانش (ص۲۹۷_۳٦۳)؛ ٦ ـ چهار شاعر اواخر قرن ۱۲: انوری، خاقانی، نظامی گنجوی، ظهیر فاریابی (ص۳٦٤_٤۲۵)؛ ۷ ـ امپراطوری خوارزم و حملهٔ مغول تا سقوط بغداد (ص٤۲٦_٤٦٦)؛ ۸ ـ نویسندگان اوائل عهد مغول (ص٤٦۷_۵۰۵)؛ ۹ ـ عطار، رومی، سعدی و شاعران درجهٔ دوم (ص۵۰٦_۵٤۳).

جلد سوم با عنوان «سلطهٔ مغولان»، به سه کتاب تقسیم گردیده است: کتاب اول: ایلخانان ایران از مرگ هلاگو تا انقراض این سلسله، در ۳ فصل (۳_۱۵٦)؛ کتاب دوم: از تولد تا مرگ تیمور (ص۱۵۹_۳۷۵)؛ کتاب سوم: از مرگ تیمور تا ظهور صفویه (ص۳۷۹_۵٤۸).

جلد چهارم با عنوان «دوران جدید»، شامل ۳ بخش است: ۱ ـ دربارهٔ تاریخ چهار قرن اخیر ایران، در ٤ فصل (ص۳_ ۱۵۸)؛ ۲ ـ شعر فارسی در چهار قرن اخیر ایران، در ۳ فصل (ص۱٦۱_۳٤۹)؛ ۳ ـ نثر فارسی در چهار قرن اخیر ایران، در ۳ فصل (ص۳۵۳_٤۹۰).

کتاب براون با آن که به زبان انگلیسی‌ست عاری از رنگ و بوی کتابهای فارسی نیست و، چنان که استاد مؤید نیز یادآوری کرده است از اخبار و داستانهای مربوط به شخصیتهای ادبی و علمی و سیاسی خالی نیست، نمونه‌هایی از شعر برخی از شاعران را همراه با ترجمهٔ انگلیسی آنها آورده است. ولی موضوع گفتنی آن است که در زمان تألیف این کتاب، هنوز بسیاری از متون نظم و نثر فارسی به چاپ نرسیده بوده، و آنها که طبع شده بوده است نیز چاپ انتقادی نداشته، و بدین جهت، هم جای بسیاری از آثار نظم و نثر فارسی در آن خالی‌ست، و هم مؤلف ناچار بوده است دربارهٔ آثار معرفی شده در کتاب بیشتر به نسخه‌های خطی یا چاپ هند اکتفا کند. نکتهٔ مهم دیگر در این کتاب آن است که براون به سبب آشنایی با زبان و ادب عربی و دنیای اسلام در هر یک از مجلدات کتاب خود، اوضاع سیاسی و فکری و مذهبی ایران را به خوانندگان معرفی کرده است و از «پیوستگی معنوی میان جریانهای فرهنگی ایران و دیگر کشورهای اسلامی در زمانهای گذشته» غافل نمانده است و...

اگر قرار بر این باشد که نخست آثار مؤلفان خارجی را در موضوع تاریخ ادبیات ایران از نظر بگذرانیم و سپس به تألیفات ایرانیان در این فن بپردازیم، و در نتیجه ترتیب تاریخی تألیف کتابها را نادیده بگیریم (زیرا تاریخ طبع اول کتاب ریپکا، سه سال پس از نشر جلد اول و یک سال پس از انتشار جلد دوم تاریخ ادبیات در ایران‌است، و کتاب

باوزانی نیز ۷ سال پس از انتشار جلد اول کتاب استاد صفا به چاپ رسیده است). پس از براون، نوبت به یان ریپکا ایران‌شناس اهل چکسلواکی می‌رسد که در سال ۱۹۵۶ کتاب خود را با عنوان «تاریخ ادبیات ایران» به زبان چک منتشر کرد، و در سال ۱۹۵۹ تحریر مفصلتر آن را در ۶۷۲ صفحه به زبان آلمانی: Jan Rypka: *Iranische Literaturgeschichte*, Leipzig, 1959، و سپس در سال ۱۹۶۸ ترجمهٔ انگلیسی آن با عنوان *History of Iranian Literature* در ۹۲۸ صفحه به‌طبع رسید.[۴]

کتاب ریپکا را در شمار تألیفات دسته‌جمعی باید قرار داد زیرا چند تن در نگارش آن سهم داشته‌اند که البته سهم خود ریپکا از دیگران به مراتب بیشتر است چه از ۷۴۰ صفحه متن کتاب (ترجمهٔ انگلیسی) صفحات ۶۶ـ۳۵۲ و ۷۳۷ـ۷۴۰ یعنی حدود سیصد صفحه نوشتهٔ خود اوست.

کتاب «تاریخ ادبیات ایران» ریپکا با مقدمهٔ تفصیلی مندرجات کتاب، فهرست علائم اختصاری، و راهنمای تلفظ کلمات در ۲۶ صفحه شروع می‌شود، و پس از آن متن کتاب آغاز می‌گردد که هر بخش آن به توسط محققی به رشتهٔ تحریر درآمده است به شرح زیرین:

Otakar Klíma: اوستا. سنگنبشته‌های کهن فارسی. ادبیات فارسی میانه، در چهار بخش (ص۱ـ۶۵).

Jan Rypka قسمت اساسی کتاب را در زیر عنوان «تاریخ ادبیات فارسی تا آغاز سدهٔ بیستم» و در ۱۳ قسمت مورد بحث قرار داده است: ۱ ـ مقدمه، شامل ۵ بخش؛ ۲ ـ آغاز ادبیات فارسی، در ۲ بخش: الف ـ اشغال [ایران به‌دست] اعراب؛ ب ـ شاعران دورهٔ طاهریان و صفاریان؛ ۳ ـ دوران سامانیان، در ۶ بخش؛ ٤ ـ دوران غزنویان، در ۵ بخش؛ ۵ ـ دوران سلجوقیان، در ۸ بخش؛ ۶ ـ نثر دورهٔ سلجوقی، در ٤ بخش؛ ۷ ـ تصوف، در ۶ بخش؛ ۸ ـ دوران مغول، در ۸ بخش؛ ۹ ـ دوران تیمور و جانشینانش، در ٤ بخش؛ ۱۰ ـ دوران صفویه، در ٤ بخش؛ ۱۱ ـ آشفتگی قرن دوازدهم/هجدهم، در ۳ بخش؛ ۱۲ ـ انواع نثر ادبی از قرن هفتم تا دوازدهم/ سیزدهم تا هیجدهم؛ ۱۳ ـ قرن سیزدهم/نوزدهم، در ۵ بخش (۶۶ـ۳۵۲).

Věra Kubíčková: ادبیات فارسی در قرن بیستم، در ٤ بخش (ص۳۵۳ـ۴۱۰).

Felix Tauer: آثار علمی در زبان فارسی از آغاز تا پایان قرن هیجدهم، در ۹ بخش دربارهٔ فلسفه، واژه‌شناسی، تاریخ و سرگذشت، جغرافیا و علوم ریاضی، علوم

طبیعی، پزشکی و داروسازی، و دانشنامه‌ها (ص۴۱۹ـ۴۸۲).

Jiří Bečka :ادبیات تاجیکی از قرن شانزدهم تا عصر حاضر، مشتمل بر دو قسمت: پیش از انقلاب، در ۹ بخش؛ و بعد از انقلاب، در ۱۲ بخش (ص۴۸۳ـ۶۰۶).

Jiří Cejpek:ادبیات عامیانهٔ (فولکلور) ایران، در ۱۱ بخش (ص۶۰۷ـ۷۱۰).

Jan Marek:ادبیات فارسی در هندوستان، در ٤ بخش (ص۷۱۱ـ۷۳٤).

Jan Rypka:دربارهٔ ادبیات فارسی یهودیان ایران (ص۷۳۷ـ۷٤۰).

و آن‌گاه مؤلف با ذکر فهرستی از سنوات حکومت سلسله‌های ایرانی از هخامنشیان تا پهلوی، فرمانروایان آسیای مرکزی، غوریان، سلاطین دهلی، پادشاهان گورکانی، دوران زندگانی امامان شیعه (ص۷٤۱ـ۷٤۹)، کتاب‌شناسی (۷۵۱ـ۸٦۱)، ضمائم (۸٦۳ـ۸۷٤)، و فهرست نامها (۸۷۵ـ۹۲۸) کتاب را به پایان آورده است.

حتی با نگاهی سطحی، به سر فصلهای این کتاب، در می‌یابیم که کتاب ریپکا نسبت به کتاب براون دارای امتیازهایی چشمگیر است که از آن جمله است بخش مربوط به پیش از اسلام آن، که مطالب آن بر اساس تحقیقات جدید به رشتهٔ تحریر درآمده است، و نیز اختصاص چند فصل مستقل به ادبیات تاجیکی، ادبیات معاصر ایران، و ادبیات عامیانهٔ ایران که جای آنها در کتاب براون خالی‌ست. از اهمیت «کتاب‌شناسی» مفصل کتاب ریپکا نیز نباید غافل بود که مأخذی‌ست با ارزش. البته بخش ادبیات کلاسیک فارسی آن، نوشتهٔ ریپکا نیز از جهاتی نسبت به کتاب براون دارای امتیازاتی‌ست از جمله همان‌طوری که استاد مؤید نوشته است مؤلف آثاری را که در نیمهٔ اول قرن بیستم میلادی به توسط محققان و دانشمندان ایرانی دربارهٔ موضوعات مورد بحث، تألیف شده بوده است از نظر دور نداشته، ولی «به‌ندرت وارد مباحث زیبایی‌شناسی شده است. وی توجه خود را منحصر کرده است به نقل پیشنهادهای پژوهشگران شرقی و غربی، و اگر خود او نظری نهایی و شخصی بر آن افزوده باشد آن نظر غالباً از صبغهٔ سیاسی ویژه‌ای که مؤلف در سی سال پایان زندگانیش ناچار از پذیرش آن بود، مبری نیست. در سراسر این کتاب قطور یک رباعی یا غزل یا حتی بیت فارسی برای نمونه نیامده است...» و بدین جهت «تألیف ریپکا را باید مجموعه‌ای سخت فشرده و سنگین از عقاید دانشمندان دربارهٔ در و پیکر و شکل و شمایل و طرح‌بندی و مصالح و حجم و وسعت کاخ ادبیات فارسی دانست که خواننده را از آنچه جان و روان این کالبد تاریخی‌ست آگاه نمی‌سازد ...».

ولی البته در این موضوع سخنی نیست که این کتاب، استادان و محققان و

دانشجویان خارجی و ایرانی رشتهٔ ادب فارسی را با چشم‌اندازی نو آشنا می‌سازد و بدین جهت است که تألیف ارجمند ریپکا را باید ارج نهاد.

پس از ریپکا، در موضوع مورد بحث ما، نوبت به باوزانی محقق معروف ایتالیایی می‌رسد که کتاب «تاریخ ادبیات ایران»: Antonio Pagliaro, Alessandro Bausani: *Storia della Letteratura Persiana*, Milano 1960 خود را با همکاری آنتونیو پالیارو نوشته است. فصل پیش از اسلام این کتاب نوشتهٔ پالیاروست و باقی کتاب نوشتهٔ باوزانی.

به نظر استاد مؤید «کتاب باوزانی در حقیقت «تاریخ» ادبیات فارسی به مفهوم متعارف آن نیست. تحول شعر و نثر فارسی را به ترتیب تاریخی و قرن به قرن شرح نمی‌دهد و اصراری در نقل اسامی جمیع گویندگان و نویسندگان ندارد ...». کتاب وی مشتمل بر ۸ فصل است: «سه فصل نخستین در واقع تمهید زمینه و توضیح مقدمات است دربارهٔ تاریخ سیاسی ایران از هجوم تازیان تا حکومت پهلوی (۱۵۷ـ۲۰۴)، سیر زبان فارسی در هزار سال گذشته (۲۰۵ـ۲۳۷)، و مباحث فنی از قبیل اوزان شعر و قالبها و انواع و مضامین (۲۳۹ـ۳۰۵). فصل هشتم کتاب معرفی بسیار موجز ادبیات سدهٔ بیستم است، و در طی آن از چند نویسنده و شاعر نامدار این زمان یاد شده است (۸۴۷ـ۸۷۵). جان کتاب فصلهای چهارم تا هفتم است که در آن باوزانی به معرفی شعر غنایی و مدیحه‌سرایی: قصیده و غزل (۳۰۷ـ۵۲۶)، رباعی (۵۲۷ـ۵۷۸)، مثنوی و مثنوی‌سرایان (۵۷۹ـ۷۷۷)، و ادبیات منثور (۷۷۹ـ۸۴۶) پرداخته است...». از سوی دیگر اگر ریپکا از ۲۵۰ تن از شاعران و نویسندگان فارسی زبان یاد کرده، «این رقم در کتاب باوزانی از حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ تجاوز نمی‌کند و فقط در مورد اجلّ مشاهیر ادبیات توجه بیشتری به شرح حالشان شده است».[۱]

ب ــ تاریخهای ادبیات فارسی نوشتهٔ ایرانیان

پس از اشاره به کتابهای «تاریخ ادبیات ایران» تألیف محققان خارجی، اینک تألیفات دانشمندان ایرانی را در موضوع مورد بحث که با عنوان «تاریخ ادبیات» به‌چاپ رسیده است در کمال اختصار از نظر می‌گذرانیم.

در این زمینه نخست باید از کتاب تاریخ ادبیات فارسی تألیف میرزا محمد حسین خان فروغی اصفهانی ملقب به ذکاءالملک (متوفی ۱۳۲۵ قمری/۱۲۸۶ خورشیدی) یاد کنیم که ده سال پس از وفاتش، به ضمیمهٔ «علم بدیع» تألیف همو، به اهتمام محمد علی فروغی و ابوالحسن فروغی در سال ۱۳۳۵ قمری به چاپ رسیده است. این کتاب را

ندیده‌ام و آگاهی من در باب آن منحصر است به آنچه استاد مؤید به نقل از تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف احمد گلچین معانی، تهران ۱۳۵۰ خورشیدی در چند سطر آورده است.

کتاب دیگر، تاریخ ادبیات ایران از قدیمی‌ترین عصر تاریخی تا عصر حاضر، جلد اول و دوم مشتمل بر تاریخ ادبیات ایران از ازمنهٔ قدیم تاریخی تا حملهٔ مغول، تألیف استاد جلال‌الدین همایی‌ست در ۵۷۷ صفحه که چاپ دوم آن در سال ۱۳۴۰ خورشیدی منتشر گردیده است. چاپ اول آن را ندیده‌ام، ولی از مقدمهٔ مؤلف بر چاپ اول کتاب که در طبع دوم تکرار گردیده، و در آن آمده است که «در این تألیف ضمناً نظری به پروگرام وزارت جلیلهٔ معارف برای مدارس متوسطه داشته‌ایم. این است که آموزگاران محترم و محصلین به نوبت خود می‌توانند از این کتاب استفاده کنند (ص۶) (تأکیدها ازنویسندهٔ این سطور است)، چنین بر می‌آید که کتاب در اوائل سلطنت رضاشاه پهلوی و پیش از تغییر نام وزارت معارف به «فرهنگ» و مدارس متوسطه به «دبیرستانها» و «آموزگاران و محصلین» به «دبیران و دانش آموزان» نوشته شده است.

جلد اول کتاب به ایران قبل از اسلام اختصاص دارد (ص۱ـ۲۵۲) و جلد دوم به تاریخ ادبیات بعد از اسلام پایان می‌پذیرد که در اواخر آن از ابوحفص سغدی (قدیمترین شاعر فارسی بعد از اسلام)، تقسیم شعر فارسی به چهار نوع، تاریخ خط عربی و... سخن به میان آمده است.

بر اساس آنچه در مقدمهٔ کتاب آمده، مؤلف در نظر داشته است این کتاب را در ۵ بخش یا جلد تألیف کند بدین شرح: ۱ ـ «از ازمنهٔ قدیمهٔ تاریخی تا انقراض ساسانیان»؛ ۲ ـ «از انقراض ساسانیان تا حملهٔ مغول»؛ ۳ ـ «از حملهٔ مغول تا انقراض صفویه»؛ ۴ ـ «از انقراض صفویه تا عهد مشروطیت ایران»؛ ۵ ـ «از عهد مشروطیت ایران تاکنون که اوائل دورهٔ چهارم بعد از اسلام محسوب می‌شود.» در این کتاب البته اطلاعات قابل توجهی می‌توان به‌دست آورد، ولی به تحقیق بخش اول آن که مربوط به ایران پیش از اسلام است نمی‌تواند به عنوان مأخذی معتبر مورد استفادهٔ علاقه‌مندان قرار گیرد.

پس از این کتاب، به کتاب درسی تاریخ ادبیات ایران برای دبیرستانها تألیف رضازادهٔ شفق می‌رسیم که تاریخ اولین طبع آن بر اساس تاریخی که درپایان مقدمهٔ مؤلف آمده، آبان‌ماه ۱۳۲۱ است. این کتاب در ۴۲۳ صفحه است و به توسط وزارت فرهنگ به‌چاپ رسیده. تاریخ ادبیات ایران شفق دارای دو قسمت است. قسمت اول: «ادبیات ایران قبل از اسلام» (ص۸ـ۳۲)؛ قسمت دوم ادبیات ایران از غلبهٔ عرب تا پایان دورهٔ

قاجاریه در ذیل ۲۱۰ عنوان (ص۳۳_۳۹۰). از این کتاب چاپ دیگری مفصلتر از طبع اول و در قطعی بزرگتر نیــز انتشار یافته بود که در سالهای ۱۳۲۳ خورشیدی به بعد دانش‌آموزان دورهٔ دوم دبیرستانها، که نویسندهٔ این سطور از آن جمله بود، از هر دو چاپ استفاده می‌کردند، و تا آن‌جا که به یاد دارم در چاپ دوم، مؤلف از جمله نمونه‌هایی بیشتر از شعر شاعران آورده بود که دبیر فاضلمان مرحوم نظام‌زاده به‌ما تأکید می‌فرمود همهٔ آن اشعار را از حفظ کنیم، و چه کار خوبی می‌کرد. خدایش بیامرزاد. این کتاب سالها به عنوان تنها کتاب درسی ــ نه کتابی تحقیقی ــ مورد استفادهٔ دانش‌آموزان بود. در این‌جا از کتابهای متعدد تاریخ ادبیات مخصوص دبیرستانها که پس از این کتاب به‌توسط برخی از دبیران دبیرستانها چاپ شده است و به مانند تاریخ ادبیات ایران رضازادهٔ شفق مطلقاً جنبهٔ تحقیقی ندارد یاد نمی‌کنم که ما را با آنها کاری نیست.

البته از کتاب ارجمند سخن و سخنوران تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر، که در کمال ایجاز به بحث دربارهٔ شاعران و نقد شعر آنان و نقل منتخبی از بهترین اشعارشان اختصاص دارد و در سالهای ۱۳۰۷_۱۳۱۲ به چاپ رسیده است به هیچ وجه نباید غافل بود، گرچه با عنوان «تاریخ ادبیات» چاپ نشده است و در آن از نویسندگان و اسلوب نگارش آنان سخنی نیز به میان نیامده است. ولی کتاب از نظر ارزیابی شعر شاعران قرن سوم تا پایان قرن ششم هجری، با آن که از تاریخ تألیفش تاکنون، بیش از نیم قرن می‌گذرد و با آن که مؤلف دانشمندش در آن روزگار با تحقیقات اروپاییان و نقد ادبی جدید آشنایی نداشت، هنوز مرجعی‌ست بسیار معتبر. و این مطلب را نویسندهٔ این سطور بارها و بارها به دانشجویان رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی به تأکید یادآوری می‌کرد.

به علاوه، کتاب بسیار سودمند از صبا تا نیما، در ۲ جلد (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی از دوران بازگشت ادبی تا آستانهٔ شعر نو)، تألیف یحیی آرین‌پور را نباید از یاد برد. چه با آن که مؤلف، در مقدمهٔ کتاب تصریح کرده است که «این کتاب نه «تذکرهٔ شعرا»ست، نه «منتخبات آثار» و نه چیزی از قبیل «تاریخ ادبیات» به معنی اخص کلمه، بلکه تحقیق ادبی یک دورهٔ تاریخی‌ست»، بی‌اغراق، در شرایط موجود، کتاب آرین‌پور بهترین و کاملترین کتاب برای مطالعهٔ ادبیات فارسی، به معنی عام آن، در دوران مورد نظر مؤلف است. البته این کتاب نیز ۱۸ سال پس از جلد اول تاریخ ادبیات در ایران به چاپ رسیده است.

به طوری که ملاحظه فرمودید کوشش محققان ایرانی از سال ۱۲۸۶ خورشیدی به

بعد در زمینهٔ تألیف کتابی دربارهٔ «تاریخ ادبیات ایـــــران» ـــ به‌جـــز کتاب سخن و سخنوران ـــ از حدود کتابی درسی برای تدریس در دبیرستانها تجاوز نکرد، و هیچ یک از آنها از نظر تحقیقی دارای ارزش و اعتباری نیست. بدین جهت، پیش از تألیف کتاب تاریخ ادبیات در ایران، اگر کسی می‌خواست اطلاعاتی بیشتر دربارهٔ یکی از مباحث تاریخ ادبیات ایران به‌دست بیاورد ناگزیر بود یا به کتابهای پاول هرن و براون و شبلی نعمانی مراجعه کند یا به کتابهایی که به ندرت دربارهٔ برخی از شاعران به توسط محققان ایرانی و خارجی نوشته شده بود.

ولی در سال ۱۳۳۲ خورشیدی که استاد ذبیح‌الله صفا استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران نخستین جلد تاریخ ادبیات در ایران را با عنوان «از آغاز عهد اسلامی تا دورهٔ سلجوقی» در ۷۱۶ صفحه منتشر ساخت، این امیدواری در علاقه‌مندان به این فن به‌وجود آمد که کار نگارش تاریخ ادبیات ایران، به شیوهٔ متداول در ادب اروپایی و با برخورداری از سوابق موجود آن در ادب عربی و فارسی کم‌کم سروسامانی خواهد یافت. گرچه بعضی هم با توجه به تفصیل جلد اول، و وسعت دامنهٔ ادب فارسی به مدت دوازده قرن تردید داشتند که مؤلف، نگارش مجلدات بعدی کتاب را با همان طرح و در همان چهارچوب استوار علمی جلد اول ادامه بدهد. ولی استاد صفا که نخستین چاپ جلد اول تاریخ ادبیات درایران را به‌سال ۱۳۳۲ منتشر ساخت، جلد دوم را در سال ۱۳۳۴، و جلد سوم را در ۲ بخش در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲، و جلد چهارم را در ۱۳۵۶ به چاپ سپرد. و پس از انقلاب اسلامی که بناچار ایران را ترک گفت و آلمان را برای اقامت خود برگزید دنبالهٔ کار را رها نساخت و با مشکلات فراوانی که بر سر راه وی وجود داشت، جلد پنجم کتاب را نیز در ۳ بخش به‌ترتیب در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ و ۱۳۷۰ در اختیار دوستداران ادب فارسی قرار داد.[۶] ذکر این موضوع نیز لازم است که هر یک از این مجلدات تا کنون حداقل بین ۳ تا ۸ بار تجدید چاپ شده است. در ضمن مؤلف برای آن که خلاصه‌ای از کتاب مفصل تاریخ ادبیات در ایران نیز در دسترس علاقه‌مندان باشد، در سال ۱۳۵۵ خلاصه‌ای از جلد اول و دوم را در یک جلد، و در سال ۱۳۶۱ خلاصه‌ای از دو بخش جلد سوم را در جلدی دیگر منتشر ساخت. اگر خلاصهٔ جلدهای چهارم و پنجم آن کتاب تاکنون چاپ شده باشد، نویسندهٔ این سطور را از آن آگاهی نیست. توضیح آن که هر یک از همین دو جلد خلاصهٔ تاریخ ادبیات در ایران نیز تاکنون دو سه بار در ایران تجدید طبع گردیده است.

طرح کلی کتاب تاریخ ادبیات در ایران در تمام مجلدات یکسان است. مؤلف در هر

دوره پیش از آن که «تاریخ ادبیات» آن دوره را به معنی اخص مورد مطالعه قرار دهد و به معرفی شاعران و نویسندگان آن دوران و آثار آنان بپردازد، به‌منظور آن که خواننده بداند هر شاعر یا نویسنده‌ای در چه اوضاع و احوالی می‌زیسته است، چهار فصل را به مطالب بنیادیِ اوضاع سیاسی، اوضاع اجتماعی، اوضاع دینی، وضع علوم آن عصر اختصاص داده و به‌شرح دربارهٔ آنها اطلاعات سودمندی در اختیار خواننده قرار داده است، و آن‌گاه از وضع ادبی آن عهد به‌طور کلی سخن گفته، و بعد در ۲ بخش مستقل، به تفصیل، از وضع ادبی آن دوران سخن به میان آورده است: در بخش اول از سبک شعر فارسی سخن گفته و به معرفی شاعران آن دوره پرداخته و سپس منتخبی از اشعار آنان را آورده است، و بعد سبک نثر فارسی در آن عهد را مطرح ساخته و به معرفی نویسندگان و آثار ایشان و نیز نقل نمونه‌ای کوتاه از هر یک از آن آثار پرداخته است. بر آگاهان پوشیده نیست که وجود آن فصول بنیادین تا چه حد خواننده را در فهم اشعار و آثار نویسندگان یاری می‌کند. خواننده فی‌المثل با آگاهی از تسلط ترکمانان در ایران، رواج تعصبات دینی، برخوردهای شدید پیروان فرق اسلامی با یکدیگر، عدم توجه به علوم عقلی به خصوص فلسفه، در قرن ششم هجری در می‌یابد که چرا شاعری چون خاقانی در اشعارش فلاسفه و معتزله و حتی متکلمان را به‌شدت مورد حمله قرار داده است، و یا چرا زبان حال همهٔ شاعران شکایت از نابسامانی اوضاع ملک و حملهٔ همه جانبه به ترکمانان بی‌فرهنگ در گوشه و کنار ایران است.

برای آن که خوانندگان تنها از سرفصل مطالبی که در مجلدات کتاب عظیم تاریخ ادبیات در ایران استاد صفا در ۵۹۰۷ صفحه، آمده است و نیز از تعداد صفحاتی که به هر یک از عنوانهای این کتاب اختصاص داده شده است آگاه کردند، فهرست‌وار مندرجات این کتاب را از نظر می‌گذرانیم:

- جلد اول: از آغاز عهد اسلامی تا دورهٔ سلجوقی، در ۷۱۶ صفحه، در دو باب، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۳.

باب اول: وضع سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی ایران از حملهٔ عرب تا پایان قرن سوم هجری، در چهار فصل (۱-۱۹۳):

فصل اول: وضع سیاسی و اجتماعی ایران از غلبهٔ عرب تا قیام یعقوب لیث (۳-۴۰).

فصل دوم: وضع دینی ایران تا پایان قرن سوم هجری (۴۱-۶۴).

فصل سوم: وضع علوم در سه قرن اول هجری: ۱ - علوم شرعیه؛ ۲ - علوم عقلیه؛ ۳ - علوم ادبیه (۶۵-۱۲۹).

فصل چهارم: وضع ادبی ایران در سه قرن اول هجری: ۱ ـ ادبیات پهلوی؛ ۲ ـ وضع عمومی سایر لهجات ایرانی تا آغاز ادبیات فارسی؛ ۳ ـ لهجهٔ دری؛ ٤ ـ آغاز ادب فارسی؛ ۵ ـ نظم و نثر عربی در ایران (۱۳۰ـ۱۹۳).

باب دوم: وضع سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی ایران در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم، در چهار فصل (۱۹۷ـ٦٤۵):

فصل اول: وضع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم (۱۹۷ـ۲۲۹): ۱ ـ وضع بغداد و خلفا تا تسلط طغرل بیک (۱۹۸ـ۲۰۲)؛ ۲ ـ حکومتهای ایران از آغاز قرن چهارم تا تسلط سلجوقیان (۲۰۳ـ۲۱۷)؛ ۳ ـ وضع اجتماعی ایران در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم (۲۱۷ـ۲۲۹).

فصل دوم: عقاید و ادیان و مذاهب در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم (۲۳۰ـ۲۵۸).

فصل سوم: وضع علوم در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم: ۱ ـ علوم شرعیه؛ ۲ ـ علوم عقلی: ریاضی، طب، صیدنه و...؛ علوم طبیعی، جغرافیا؛ ۳ ـ علوم ادبی (۲۵۹ـ۳۵۵).

فصل چهارم: وضع ادبی ایران در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم (۳۵٦ـ٦٤۵):

۱ ـ وضع عمومی زبان و ادب فارسی (۳۵٦ـ۳۵۹).

۲ ـ شعر پارسی در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم: خصائص شعر فارسی، انواع شعر فارسی و موضوعات آن، معرفی ۵۷ شاعر و نمونه‌ای از اشعار آنان (۳۵۹ـ٦۰٦).

۳ ـ نثر پارسی در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم، معرفی ۲٦ کتاب با نقل نمونه‌ای از آنها (٦۰٦ـ٦۳٦).

٤ ـ تازی گویان ایران در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم (٦۳٦ـ٦٤۵)، و سپس فهرست اعلام تاریخی.

● جلد دوم، در ۱۱۲۸ صفحه، در ۵ فصل، چاپ ششم، تهران ۱۳٦۳.

فصل اول: وضع سیاسی ایران از غلبهٔ سلجوقیان بر خراسان، سال ٤۳۱، تا انقراض دولت خوارزمشاهی، سال ٦۲۸ (ص۳ـ٦۷).

فصل دوم: وضع اجتماعی ایران از آغاز تسلط سلاجقه تا حملهٔ مغول (ص٦۸ـ۱۳۵).

فصل سوم: عقاید و مذاهب (ص۱۳٦ـ۲۳۰).

فصل چهارم: وضع علوم از میانهٔ قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم: مراکز تعلیم، مدارس نظامیه، مدارس مشهور دیگر، خانقاهها، کتابخانه‌ها. ۱ ـ علوم شرعی؛ ۲ ـ علوم عقلی؛ ۳ ـ علوم ادبی (۲۳۱ـ۳۲٤).

فصل پنجم: وضع ادبی ایران از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری (۳۲٤ ـ ۱۰٤۰):

۱ ـ وضع عمومی زبان و ادب پارسی (۳۲۵ـ۳۳٤).

۲ ـ شعر پارسی و شاعران پارسی‌گوی: سبک شعر فارسی، وضع عمومی شعرا، موضوعات شعر، اختصاصات شعر، شاعران پارسی‌گوی، معرفی ۷۰ شاعر و نمونه‌هایی از اشعار آنان (۳۳۵ـ۸۷۷).

۳ ـ نثر پارسی و نویسندگان بزرگ: رواج نثر، سبک نثر پارسی، آثار مشهور نثر پارسی و نویسندگان آنها، معرفی ٦۲ کتاب (۸۷۸ـ۱۰٤۰).

٤ ـ تازی گویان ایران (۱۰۳۷ـ۱۰٤۰).

● جلد سوم: (در دو بخش)، در ۱۴۶۱ صفحه:

بخش اول، در ۵ فصل:

فصل اول: وضع سیاسی ایران در دو قرن هفتم و هشتم هجری (۱ـ۴۸).

فصل دوم: وضع اجتماعی ایران در قرن هفتم و هشتم (۴۹ـ۱۰۳).

فصل سوم: ادیان و مذاهب در قرن هفتم و هشتم هجری (۱۰۴ـ۲۰۴).

فصل چهارم: وضع علوم در قرن هفتم و هشتم هجری: ملاحظهٔ کلی، مراکز تعلیم، مراکز علم و ادب. ۱ ـ علوم شرعی؛ ۲ ـ علوم عقلی؛ ۳ ـ علوم ادبی (۲۰۵ـ۲۹۸).

فصل پنجم: زبان و ادبیات فارسی در دو قرن هفتم و هشتم هجری:

بهرهٔ نخست: وضع عمومی زبان و ادب فارسی.

بهرهٔ دوم: شعر فارسی در قرن هفتم و هشتم.

بهرهٔ سوم: شاعران پارسی‌گوی در قرن هفتم و هشتم، معرفی ۲۷ شاعر و نمونه‌ای از اشعار آنان (۲۹۹ـ۷۰۴).

بخش دوم: دنبالهٔ فصل پنجم، معرفی ۴۸ شاعر و نمونه‌ای از اشعار آنان (۷۰۵ـ۱۱۴۲).

بهرهٔ چهارم: نثر پارسی در دو قرن هفتم و هشتم (۱۱۴۳ـ۱۱۶۱): رواج نثر، موضوعات و انواع نثر پارسی، سبک نثر پارسی (۱۱۶۲ـ۱۱۶۳).

بهرهٔ پنجم: پارسی نویسان قرن هفتم و هشتم، معرفی ۷۵ نویسنده و آثار آنان (۱۱۶۳ـ۱۳۲۰).

● جلد چهارم، در ۶۰۷ صفحه، در ۵ فصل، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۴:

فصل اول: وضع سیاسی ایران از آغاز دورهٔ تیموری تا پایان عهد شاه اسماعیل صفوی (۳ـ۲۸).

فصل دوم: وضع اجتماعی ایران در قرن نهم و اوایل قرن دهم (۲۹ـ۴۲).

فصل سوم: ادیان و مذاهب در قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری (۴۳ـ۷۸).

فصل چهارم: وضع علوم در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری: ملاحظهٔ کلی، مدارس و مراکز تعلیم، ۱ ـ علوم شرعی؛ ۲ ـ علوم عقلی؛ ۳ ـ علوم ادبی (۷۹ـ۱۲۲).

فصل پنجم: زبان و ادبیات فارسی در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری (۱۲۳ـ۵۴۵):

بهرهٔ نخست: وضع عمومی زبان و ادب فارسی (۱۲۴ـ۱۵۹).

بهرهٔ دوم: شعر پارسی در قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری (۱۶۰ـ۲۰۰).

بهرهٔ سوم: شاعران پارسی‌گوی از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری، معرفی ۴۸ شاعر و نمونه‌ای از اشعار آنان (۲۰۱ـ۴۶۳).

بهرهٔ چهارم: نثر فارسی از آغاز قرن نهم تا اوایل قرن دهم هجری (۴۶۴ـ۴۷۵).

بهرهٔ پنجم: پارسی نویسان قرن نهم و آغاز قرن دهم، معرفی ۲۲ نویسنده و آثار آنان (۴۷۶ـ۵۴۵).

● جلد پنجم (در ۳ بخش) در ۱۹۹۶ صفحه:

بخش اول، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳، در ۵ فصل:

فصل اول: خلاصهٔ وضع سیاسی ایران از نخستین سالهای سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری

(۵_۵۹).

فصل دوم: نگاهی به وضع اجتماعی ایران از نخستین سالهای سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری (۶۰_۱۳۱).

فصل سوم: وضع دینی ایران از نخستین سالهای سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری، تصوف و صوفیان (۱۳۲_۲۲۸).

فصل چهارم: وضع علوم از سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم (۲۳۹_۴۱۸): ۱ ـ دانشهای دینی (۲۳۹_۲۷۷)؛ ۲ ـ دانشهای عقلی (۲۷۸_۳۶۶): حکمت، حکیمان و حکمت شناسان، معرفی ۱۸ تن از حکما و آثار آنان؛ دانشهای ریاضی، معرفی ۱۰ تن از ریاضیدانان؛ پزشکی و داروشناسی و دانشهای دیگر، معرفی ۱۴ تن؛ ۳ ـ دانشهای ادبی: الف: دانشهای ادبی فارسی، فرهنگهای فارسی، معرفی ۱۶ فرهنگ؛ لغت‌نامه‌های فارسی به ترکی، دستور زبان فارسی، دانشهای بلاغی فارسی، ترسل و انشاء؛ ب: دانشهای ادبی عربی (۳۶۶_۴۱۸).

فصل پنجم: زبان و ادب فارسی از نخستین سالهای سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری (۴۱۹ به بعد):

بهرهٔ نخست: وضع عمومی زبان فارسی (۴۲۱_ ۴۴۲): رواج زبان فارسی (۴۲۱_۴۲۲)، ترکی و ترکی‌گویی (۴۲۳_۴۲۸)، تغییر زبان آذری (۴۲۸_۴۳۲)، ادامهٔ تأثیر و نفوذ عربی (۴۳۲_۴۳۶)، پارسی آشفته و آشفته‌گویان پارسی (۴۳۶_۴۴۲).

بهرهٔ دوم: شعر فارسی (۴۴۳_۶۶۲): رواج شعر و ترویج شاعری (۴۴۳_۴۴۵)، هند قرارگاه شعر و ادب فارسی (۴۴۵_۴۹۱)، شیوهٔ سخنوری، ویژگیها و مرحله‌های تحول آن در عهد صفوی، در ذیل ۲۶ عنوان (۵۲۱_۵۷۵)، موضوعات شعر و انواع آن در ذیل ۱۳ عنوان (۵۷۵_۶۳۳).

بخش دوم، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴: (دنبالهٔ فصل پنجم: زبان و ادب فارسی از نخستین سالهای سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری).

بهرهٔ سوم، شاعران پارسی‌گوی، معرفی ۱۲۶ شاعر و نمونه‌ای از اشعار آنان (ص۶۳۵_۱۴۲۰).

بخش سوم، چاپ اول، تهران ۱۳۷۰.

بهرهٔ چهارم، نثر پارسی از نخستین سالهای سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری (۱۴۴۱_۱۶۰۲).

بهرهٔ پنجم، پارسی‌نویسان از آغاز سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری، معرفی ۷۸ نویسنده و آثار آنان (۱۶۰۳_۱۸۱۰)، فهرستها (۱۸۱۱ تا پایان کتاب).

بی‌اغراق، تا کنون دربارهٔ تاریخ ادبیات ایران چه به زبانهای خارجی و چه به زبان فارسی کتابی به این جامعیت و دقت تألیف نشده است. امید نگارندهٔ این سطور آن است که استاد صفا یادداشتهای خود را دربارهٔ دورهٔ قاجاریه نیز برای چاپ آماده سازند و کتاب را به آغاز دوران پهلوی برسانند.

و اما، خرده‌گیران دربارهٔ چنین کار عظیم بیمانندی، در سالهای پس از انقلاب

اسلامی ایران، و به‌خصوص در خارج از ایران، مطالبی را عنوان کرده‌اند که طرح آنها در این گفتار ضروری‌ست تا صاحبنظران و افراد بی‌غرض دربارهٔ خرده‌گیریهای ایشان به داوری بپردازند:

خـــــرده گیران می‌گویند عنوان کتاب، با توجه به تقسیمات جغرافیایی ـ سیاسی یکی دوقرن گذشته که حاصل آن تأسیس کشورهای مستقل و نیمه مستقل (مثل جمهوریهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق) در اطراف ایران است، درست نمی‌نماید و در نتیجه نام بردن از کسانی مانند مسعودی مروزی، رودکی سمرقندی، ابوعلی سینای بخارایی، سنائی غزنوی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، مولانا جلال‌الدین بلخی رومی و امیرخسرو دهلوی و امثال آنان در زیر عنوان «ایران» صحیح نیست.

اگر این ایراد درست باشد، که نیست، ایرادی‌ست بر دیگر کتابهای تاریخ ادبیات ایران تألیف ایتالو پیتزی، ادوارد براون، ریپکا، و باوزانی هم. مگر این که بگوییم خرده‌گیران در این موضوع علمی، نیز به‌جدّ معتقدند که «مرغ همسایه غاز است»! زیرا چنان که ملاحظه کردید آنان نیز شاعران و نویسندگان و عالمانی را که در محدودهٔ جغرافیای ایران امروز قرار نمی‌گیرند در زیر نام «ایران» یا معادل آن در زبان خودشان قرار داده‌اند و حتی ریپکا به جای کلمهٔ Persian لفظ Iranian را در عنوان کتاب خود به‌کار برده و در زیر همین عنوان «ایران»، از جمله، رودکی سمرقندی، کسائی مروزی،[۵] عنصوی، عسجدی، ناصرخسرو، مسعود سعد، حسن غزنوی، ابوالفرج رونی، ادیب صابر ترمذی، انوری، عمعق بخارایی را نام برده است، و البته بر اساس سیاست روز اتحاد جماهیر شوروی، خاقانی، مجیر، فلکی، اثیر، و نظامی گنجوی را در ذیل عنوان «مکتب آذربایجان»! آورده که صحیح نیست چه آنان همه شاعران ارانی بوده‌اند نه آذربایجانی. ولی چرا در بین همهٔ مؤلفان، استاد صفا باید هدف تیر ملامت معرضانی قرار بگیرد که هرگز به ایران نمی‌اندیشند، داستانی شنیدنی دارد.

ایراد و انتقاد شدید بر استاد صفا در این باب، پس از انقلاب اسلامی در ایران ــ نه از جانب حکومت ایران ــ بلکه از سوی طرفداران «تز» بی‌پایهٔ پان تورکیسم ترکیه و نیز الهام گیرندگان از مکتب علمای روسی و قفقازی آن سوی ارس آغاز گردید که نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، مولانا جلال‌الدین بلخی رومی، و امثال ایشان را «ترک» می‌خوانند. در این‌جا باید از علمدار و پیشوای این گروه دکتر جواد هیئت طبیب جراح آذربایجانی ایرانی و مدیر مجلهٔ ترکی‌وارلیق و یارانش یاد کنیم که پس از انقلاب اسلامی در ایران با استفاده از آزادی عملی که حکومت ایران در اختیار ایشان

قرار داد و نیز با کمک عالمان آن سوی ارس به دو سبب بر استاد صفا تاختند: نخست به این دلیل که چرا وی در کتاب خود فی‌المثل نوشته است البتکین و سبکتگین از غلامان ترک بوده‌اند، و رفتار ترکمانان را در ویرانی ایران سخت مورد نکوهش قرار داده است. دیگر آن که چرا در کتاب‌تاریخ ادبیات در ایران از شاعران و نویسندگان و عالمانی نام برده است که ترک‌اند! و ایرانی نیستند، چه آنان یا اوزبک‌اند مثل رودکی سمرقندی و ابوعلی سینای بخارایی، یا ترکمان‌اند مثل مسعودی مروزی، یا افغانی مثل سنائی غزنوی و یا آذربایجانی و ترک! مثل نظامی گنجوی...، تنها بدین علت که زادگاه ایشان امروز در محدودهٔ جغرافیایی اوزبکستان و ترکمنستان و افغانستان و جمهوری آذربایجان شوروی سابق قرار دارد. دکتر جواد هیئت به پیروی از سیاست پیشگان آن سوی مرزهای ایران، «تز» عالمانه و کشف بدیع خود را دربارهٔ ترک بودن این شاعران و نویسندگان در این عبارت نغز پرمغز عالمانه — که «ملوک‌الکلام» پان‌تورکیستها در این زمینه به‌شمار است، چنین بیان فرموده:

> در زمان سلاجقه، زبان فارسی، زبان رسمی ایران و آسیای صغیر شد و ترک‌زبانان اکثراً آثار خود را به فارسی نوشتند و در این زبان آثاری مانند مثنوی‌مولوی و دیوان غزلیات شمس و امثال آنها آفریدند.»[۷]

البته وی هرگز به این سؤال مقدر جواب نداده است که اگر شاعرانی مانند مولانا و نظامی و خاقانی ترک بوده‌اند، و زبان پارسی را آموخته و به آن زبان شعر گفته‌اند، چرا حتی یک بیت شعر «ترکی» از ایشان باقی نمانده است! ماحصل تعصب و سرسپردن به یک «ایدئولوژیِ» پا در هوا و تکرار طوطی‌وار سخنانِ بیگانگانِ دشمن ایران، نوشتن همین‌گونه مطالبی‌ست که به قول معروف مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد. ما پیش از این دربارهٔ حکومتهای ترکان در ایران و در پاسخ پان‌تورکیستها مقاله‌ای مفصل نوشته‌ایم و گفتنیها را بی‌غرض و مرض و بی‌حب و بغض با توجه به اسناد و مدارک متقن تاریخی و ادبی شرح داده‌ایم[۸] که تکرار آن در این‌جا موجب طول کلام خواهد شد.

و نیز یکی دیگر از علمای این گروه در کتاب خود بر زنده یاد مجتبی مینوی و استاد صفا — با الفاظی که تنها در شأن خود نویسنده است — سخت تاخته که چرا اینان ثابت کرده‌اند منظومهٔ یوسف و زلیخا، سرودهٔ فردوسی نیست، در حالی که، به‌نظر وی، به قطع و یقین این مثنوی سرودهٔ فردوسیِ مسلمان است، ولی تعصبات ملت‌گرایانه و دشمنی با اسلام، آن دو تن را به بیان چنین نظر ناصوابی واداشته است![۹]

استاد صفا قریب ده سال پیش که اتحاد جماهیر شوروی هنوز کرّ و فرّی داشت و

مثل چند سال اخیر زیر آوار نرفته بود، در برابر موضعگیری خصمانه و غیرعلمی این گروه، بی‌ذکر نام ایشان، که در اروپا و امریکا نیز شعباتی دارند و همگی سخت به جان ایران و فرهنگ ایران افتاده‌اند، در مقدمهٔ بخش دوم جلد پنجم کتاب تاریخ ادبیات در ایران (به تاریخ سوم خرداد ۱۳۶٤، لوبک) خطاب به آنان نوشت:

راستی را بخواهید برای من میسر نیست تا از یاد کسانی که قلبهای پاکشان در مهر ایران و ادب ایرانی می‌تپید، آنی غافل بمانم، و همهٔ آنان را، از هندی و رومی و ترک و ایرانی، به یک سان و با یک نظر کاملاً بیطرف و خالی از هرگونه ریب و ریای سیاسی درکنار یکدیگر ننهم و با همه دوستی بی‌شائبه نداشته باشم و به آثارشان به یک نحو عشق نورزم. این پاک طینتان در خاطر من از بسیار کسانی که در سرزمین ایران خانه دارند ولی هیچ‌گاه در حفظ و اشاعهٔ فرهنگ ایران قدمی برنداشته‌اند، ایرانی‌ترند. بلی اینها اگرچه در کابل و کشمیر و قندهار و دهلی و اگره و حیدرآباد و روم و جز آنها به جهان آمدند و مایهٔ افتخار ملتهای وابسته به خودند، اما در دل هر ایرانی همچنان خانه کرده‌اند که ستردن یادشان از خاطر نه‌تنها دشوار بلکه ناممکن است. روانهاشان شاد و اثرهایشان جاودانه در یاد باد.[۱۰]

و بدین سبب است که استاد صفا، برای پاسخ دادن به سیاستهای ضد ایرانی‌ای که منشأ آنها را باید درخارج از مرزهای ایران جست، عنوان آخرین چاپ کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» را به صورت‌تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی تکمیل فرموده است.

یکی دو تن نیز بر استاد صفا خرده می‌گیرند که:

۱ ـ چرا در تاریخ ادبیات در ایران از لهجه‌ها و ادبیات عامیانه (فولکلور) استانهای مختلف ایران مانند کردستان و لرستان و خوزستان و ترکمن‌صحرا و گیلان و مازندران و بلوچستان و...، و نیز از زبان ترکی رایج در آذربایجان در قرون اخیر یاد نشده است. پاسخ این است که به‌جز ریپکا که فصلی از کتاب خود را به ادبیات عامیانهٔ ایرانی (در ۶۳ صفحه) و نیز فصلی دیگر را به ادبیات تاجیکستان از قرن شانزدهم به بعد (در ۱۲۰ صفحه) اختصاص داده است. (و تردیدی نیست که ریپکا فصل اخیر را با توجه به سیاست اتحاد جماهیر شوروی بر کتاب خود افزوده، که البته کاری‌ست ستودنی). در کتابهایی که دیگر فرنگیان نیز نوشته‌اند به این گونه موضوعات که درخور اعتنای بسیار است اشاره‌ای نگردیده. باید توجه داشت که کتاب تألیف استاد صفا و دیگر محققان خارجی در زمینهٔ «تاریخ ادبیات ایران»، دربارهٔ زبان رسمی و ادبی و علمی

ایران ــ یعنی فارسی دری‌ــست و آثاری که به این زبان سروده و نوشته شده است، آن هم در یک دورهٔ طولانی به‌مدت دوازده قرن. تحقیق دربارهٔ لهجه‌های مختلف که تعدادشان بسیار است و زبانهای ترکی و امثال آن هر یک کار محققان این رشته‌هاست و همه را نمی‌توان در یک کتاب آورد.

۲ ـ چرا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران دربارهٔ ادبیات فارسی یهودیان (Judo-Persian) سخنی به میان نیامده است. مگر یهودیان ایرانی که آثار خود را در قرون پیشین به زبان فارسی، ولی به خط عبری نوشته‌اند، ایرانی نبوده‌اند؟ پاسخ آن است که چرا آنان صد در صد ایرانی بوده‌اند، ولی از عمر پژوهش در این رشته مدت زیادی نمی‌گذرد، و این خود موضوع مستقلی است. از طرف دیگر در بین همهٔ مؤلفان خارجی کتابهای تاریخ ادبیات ایران تنها ریپکاست که سه صفحه از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است. به‌نظر نگارندهٔ این سطور از آن‌جا که آثار یهودیان ایران نیز به زبان «فارسی دری»ست، شاید بهتر بود که استاد صفا نیز در یک پاراگراف به این مطلب اشاره‌ای می‌فرمود.

۳ ـ چرا استاد صفا با نقل منتخب اشعار شاعران و نمونه‌هایی از آثار نویسندگان بر حجم کتاب خود افزوده است؟ به‌نظر بنده کسی که با کار تحقیق و تدریس تاریخ ادبیات ایران سرو کار داشته باشد هرگز چنین سخن بی‌پایه‌ای بر زبان و قلم نمی‌آورد. چه دانشجو و محققی که دربارهٔ شاعر و نویسنده‌ای به مطالعه و پژوهش می‌پردازد باید نمونه‌ای از آثار آنان را نیز در اختیار داشته باشد. در حالی که حتی در دانشگاههای ایران به آثار اکثر این شاعران و نویسندگان دسترسی نیست تا چه رسد به دانشگاههای خارج از ایران. از مؤلف کتاب باید ممنون باشیم که با تورق دواوین و کتابهای مختلف اعم از چاپی و خطی، نمونه‌هایی از آثار گذشتگان را برای استفادهٔ علاقه‌مندان برگزیده است.

٤ ـ این چند هزار صفحه تاریخ ادبیات در ایران استاد صفا چیزی به‌جز «تذکره» نیست، تذکره‌ای به‌مانند لباب‌الالباب عوفی یا تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی و صدها تذکرهٔ دیگر. پاسخ آن است که گوینده مسلماً فرصت نکرده است از تمام تذکره‌های موجود فارسی ده تا را فقط ورق بزند و یا از چند هزار صفحه تاریخ ادبیات در ایران تنها یک جلد را از آغاز تا انجام بخواند. چه تنها شباهت موجود بین تذکره‌های فارسی و تاریخ ادبیات در ایران آن است که در تذکره‌ها پس از نام هر شاعر چند سطری دربارهٔ شرح احوال او نوشته شده است و پس از آن مؤلف تذکره به

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران ۱۳۷۴ تاسیس

سلیقهٔ خود ابیاتی از شاعر را نقل کرده است. همین و همین. شباهت تذکره‌های فارسی با بخشی از تاریخ ادبیات در ایران‌شباهتی‌ست موجود بین کرم و فیل ، وقتی هر دو حرکت می کنند!

۵ ـ زبانی که استاد صفا برای نگارش کتاب خود به کار برده است، زبان ساده‌ای نیست و ما آن را فهم نمی‌کنیم. اگر مقصود از زبان ساده، زبان محاوره در کوچه و بازار و زبان روزنامه‌ها و مجله‌های هفتگی و ماهانه است، البته و صد البته که حق با ایشان است. ولی باید توجه داشت که این کتاب از سرگذشت ادبیات مردمی در طی دوازده قرن سخن می گوید. ادبیات نیز به‌مانند هر یک از علوم و فنون دیگر واژگان خاص خود را دارد. باید نخست زبان و ادب فارسی را نزد استاد تحصیل کرد و در ضمن واژگان خاص فنون مختلف آن را فراگرفت، و آن‌گاه به مطالعهٔ این کتاب و دیگر متون ادبی پرداخت، چه برای تحقیقات ادبی و ایران‌شناسی زبان محاوره و زبان روزنامه‌ها کارساز نیست.

ضمناً ایراد اساسی یکی از این خرده گیران در لفظ «ایران» است ــ و بی تعارف ــ در وجود کشوری به نام «ایران». بدین جهت حتی وقتی می‌بیند مترجمی ایرانی، عنوان انگلیسی کتاب ادوارد براون، *A Literary History of Persia*، را به «تاریخ ادبیات ایران» ترجمه کرده است، در صحت کاربرد لفظ «ایران» به‌جای Persia سخت تردید روا می‌دارد، ولی ارائهٔ طریق نمی‌فرماید که مترجم بیچاره در برابر Persia چه لفظی را بایست به‌کار می‌برد! آیا فی‌المثل «عربستان» یا «ترکستان» مناسب به‌نظر می‌رسد!؟

و در پایان از یاد نبریم که در چهل سال اخیر دست همهٔ محققان و پژوهشگران ایرانی و انیرانی در ایران و خارج از ایران برای تألیف کتاب یا کتابهایی در زمینهٔ تاریخ ادبیات ایران کاملاً باز بوده است، و هیچ مانع و رادعی هم، نه در ایران و نه به طریق اولی در خارج از ایران، در راه آنان وجود نداشته است. ایشان می‌توانسته‌اند و اینک نیز می‌توانند در این موضوع به تألیف کتابی با رعایت جمیع موضوعهای مورد پسند خود بپردازند و نام خود را در ردیف نامدارانی چون براون و صفا و ریپکا به ثبت برسانند تا همه از حاصل پژوهشهای عالمانهٔ ایشان بهره‌مند گردیم. ولی مسألهٔ اساسی آن است که در چنین مواردی کار با «حرف» و «ادعا» به انجام نمی‌رسد. مگر نه آن است که چند قرن پیش نظامی گنجوی شاعر نامدار پارسی زبان گفته است:

گر به‌سخن کار میسر شدی   کار نظامی به‌فلک بر شدی

و یا گفته‌اند: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست»، یا «لب ببند و بازو بگشا».

یادداشتها:

۱ ـ حشمت مؤید، «تاریخ ادبیات فارسی، مروری بر سوابق و نظری دربارهٔ آیندهٔ این فن»، ایران‌شناسی، سال۳، شمارهٔ ۱ (بهار ۱۳۷۰)، ص۷۱ـ۸۴. از مقالهٔ استاد مؤید بارها در مقالهٔ خود نقل کرده‌ام، و در داخل نشانهٔ نقل « » و یا نقل به معنی.

۲ ـ از استاد جلال خالقی مطلق سپاسگزارم که به تقاضای بنده به کتابهای هرمان اته و پاول هرن مراجعه فرمودند و فهرست مندرجات آنها را برایم فرستادند.

۳ ـ Jan Rypka, *History of Iranian Literature*, written in collaboration with Otakar Klíma, Věra Kubíckova, Felix Tawer, Jiří Bečka, Jiří Cejpek, Jan Marek, I. Hrbek and J.T.P. de Bruijn, edited by Karl Jahn (University of Leyden), D. Reidel Publishing Company, Dordrecht-Holland, 1968. pp.928.

٤ ـ بدیع‌الزمان فروزانفر، سخن و سخنوران، در ۲ جلد، چاپ اول، در سالهای ۱۳۰۷ـ۱۳۱۲ خورشیدی.

۵ ـ یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، در ۲ جلد: جلد اول دربارهٔ «بازگشت» و «بیداری» در ٤۲۲ صفحه؛ جلد دوم دربارهٔ «آزادی» و «تجدد» در ۵٤۰ صفحه، تهران به ترتیب چاپ شده در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱.

٦ ـ از استاد احمد مهدوی دامغانی سپاسگزارم که مرا از چاپ بخش سوم جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران آگاه فرمودند.

۷ ـ دکتر جواد هیئت، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، تهران، ۱۳۵۰ (به نقل از سعیدی سیرجانی، «ثور را که خانه»، در کتاب ته‌بساط، چاپ امریکا، ۱۳۷۰/۱۹۹۱، ص ۸۷ـ۹۵.

۸ ـ جلال متینی، «زبان فارسی و حکومتهای ترکان، چگونه زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی اقوام ایرانی شناخته شد»، ایران‌شناسی، سال ۵، شمارهٔ ۳، ص ۵۹٦ـ٦۲٦.

۹ ـ یوسف و زلیخا، منسوب به حکیم ابوالقاسم فردوسی (به انضمام نخستین یوسف و زلیخای ترکی و با مقدمهٔ انگلیسی)، به اهتمام حسین محمدزادهٔ صدیق، استاد دانشگاه، چاپ اول، انتشارات آفرینش، تهران، ۱۳٦۹.

برای آن که خوانندگان با آنچه در این کتاب آمده است تا حدی آشنا شوند فقط دو عبارت آن را نقل می‌کنم تا خود حدیث مفصل از این مجمل بخوانند:

«حقیقت این است که فضولی [شاعر ترک] نه از شکسپیر کمتر است و نه از پوشکین؛ و نه سعدی و حافظ در قدرت شاعری به پای او می‌رسند، چه برسد به زرتشت بهرام پژدو...» (ص۱۱٤)

«وی [فردوسی] در حدود ۳۲۹ هجری در یکی از روستاهای خراسان، که ولایتی متشکل از اقوام ترک و تاجیک بود متولد شد و در جوانی به دربار ترکان غزنوی انتساب یافت و به تشویق سلطان محمود یمین‌الدوله غازی غزنوی به نظم افسانه‌های پهلوانان و شاهان بومیان ایران پرداخت... مدت سی سال که به نظم شاهنامه سرگرم بود، تحت حمایت ترکان در دربار غزنوی زندگی کرد» (ص۲۲). (به نقل از: جلیل دوستخواه، «پشیمانی فردوسی از شاهنامه‌سرایی»، مجلهٔ فصل کتاب، سال ۳، پائیز ۱۳۷۰، ص ۱۱۳ـ۱۲۲).

۱۰ ـ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش دوم، تهران ۱۳٦٤.